

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

با «تامل» در پیشنهاد پوتین،
علی لاریجانی برکنار شد.

مهدی سامع

۶۴ سال بعد از آن که پیروز شدگان جنگ جهانی کنفرانس تهران را برگزار کردند و ژوزف استالین همراه با شرکای غربی بر سر آرایش جدید جهان مذاکره کرد، روز ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۸۶، ولایمیر پوتین به بهانه شرکت در دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر که هدف آن تعیین رژیم حقوقی این دریاچه بود به تهران آمد. کنفرانس برگزار شد و عکسهای قد و نیم قد از آقای پوتین و مهماندانش منتشر شد. بیانیه پایانی اجلاس در شکل و شمایل یک نشست پیرومند که در محتوا فاقد هرگونه توافق و تفاهم جدی بود منتشر شد

بقیه در صفحه ۲

مجوز حمله مجلس ترکیه به کردستان عراق و عواقب آن

«تنها راه حل برای مردم ایران، تعیین تکلیف کردن با یک رژیم جنگ طلب و سرکوبگر است. با شکستهای دیپلماتیکی که این رژیم در صحنه بین المللی متحمل شده است، مجبور می شود سرکوب را در داخل بیشتر کند و برای جلوگیری از اعتراضات مردم، هرچه بیشتر نیروهای نظامی را بر مسند بنشاند. نظامی شدن همه ارکان رژیم همچنین می تواند به معنای آماده سازی برای یک جنگ و درگیری باشد. چیزی که مسبب آن رژیم جمهوری اسلامی است و برای مردم ایران تنها مرگ و نابودی به دنبال خواهد آورد.»
در صفحه ۸

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۳

سرمقاله

آخرین تلاشها بر لبه
پرتگاه بحران

منصور امان

بحرانی که جمهوری اسلامی از لبه ی آن به اعماق پرتگاه تحریم اقتصادی، انزوای بین المللی و سرانجام جنگ و ویرانی می نگرند، با هر روز گذشت از دوام خود، ابعاد بحران ناپذیر و خطرناک تری می یابد. در یک فاصله زمانی دوساله، رژیم ملاحا موفق شده است مهمترین طرفهای خارجی خود را پیرامون ماهیت نظامی برنامه هسته ای خویش و جهت تهدید آمیزی که به سوی آن خیز برداشته است، متقاعد کرده و تردید در این پاره را که بیشتر از سوی شرکای تجاری اش ابراز می شد، به خوبی بر طرف کند.

در این میان تمرکز روز افزون آمریکا گرد موضوع ماجراجویی نظامی رژیم در عراق و همچنین تحریکات آشکار آن در افغانستان، نشانگر ژرفش بحران و چند پایه شدن آن است؛ امری که امید جمهوری اسلامی به فرصت تنفس حاصل شده از سازشهای موقت احتمالی یا زیست در شکافهایی که آژانس بین المللی انرژی اتمی در روین یا روسیه و چین در نیویورک در اختیارش می گذارند را به یاس تبدیل می کند و همزمان، میدان جدیدی از درگیری و حل تضادها را گشوده و نشانه گذاری می کند که قوانین حاکم بر آن، به کلی از شیوه های کشاکش در کربدورهای آژانس و مشاجره و چانه زنی از پس ایمن میزهای مذاکره متمایز می شود.

بقیه در صفحه ۳

فمینیسم سوسیالیست چیست؟

(قسمت اول)

برگردان: الف آناهیتا

«فمینیسم نابرابری شناخته شده دیگری را نشان می دهد. نابرابری جنسیتی در تمام جوامع انسانی به درجات متفاوت وجود دارد.»

در صفحه ۱۱

گزارشی از کمپین گردآوری امضا

در اعتراض به اسارت

منصور اسانلو و ...

حرکت مشترک کوشندگان سازمان
چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان
عفو بین الملل

در صفحه ۱۶

چالشهای رژیم در برابر اعتراضهای کارگری

زینت میرهاشمی

«دولت پاسدار احمدی نژاد، پایین آوردن نرخ تورم را یکی از شعارهای عوامفریبانه خود اعلام کرده بود. این شعار در کنار وعده های دیگر مانند، بردن پول نفت به سفره های مردم، کاهش بیکاری و ... انچنان زرد و توخالی بود که تبدیل به یکی از چالشهای پیش پای دولت شد و این زردی و پوچی که سنگ پایه حفظ استبداد است، به خوبی عیان شد.»

در صفحه ۴

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

سازگشت بی نظیر بوتو به پاکستان، یک رویداد قابل تعمق
اشک تمساح برای مردم برمه
تفر اول از آخر در لیست تلاش کنندگان حفظ محیط زیست

در صفحه ۶

زنان در مسیر رهایی

الف آناهیتا

در صفحه ۱۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

شد و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به صورت معامله نسبه باز هم به بعد موکول شد و آن چه از این مسافرت پر سر و صدا برای رژیم به صورت نقد بر جای ماند، برکناری علی لاریجانی در آستانه ملاقاتش با سولانا بود. در شرایطی که روسیه، آذربایجان و قزاقستان ۶۴ درصد کف دریای خزر را بین خود تقسیم کرده و ۳۶ درصد باقی مانده را برای ایران و ترکمنستان گذاشته اند، متأسفانه صحبت از «تعیین رژیم حقوقی دریای خزر» یک جوک خود گو و خود بخند بیش نیست. البته آقای پوتین برای این که مهماندارانش او را بهتر بشناسند و بدانند که کرملین حاضر نیست به هر قیمت بار بحرانی اتمی ولایت خامنه ای را بر دوش بکشد در مورد زمان شروع به کار نیروگاه بوشهر با گفتن این که «من فقط وقتی بچه بودم به مادرم قول می دادم»، کارگزاران ولایت فقیه را سنگ روی یخ نمود.

سیاست روسیه در مورد رژیم ایران از زبان پوتین به این شکل فرمولبندی شد: «روسیه به دنبال تحکیم روابطش با ایران است بدون آنکه موجب برانگیختگی غرب شود.» و البته قبل از آن در مسکو و در دیدار با ایهود اولمرت گفته بود که: «روسیه و غرب دشمنی مشترک دارند و آن تروریسم بین المللی است.»

اما آیا همه سر و صداها پیرامون این سفر به همین چند جمله دیپلماتیک و یک بیانیه نسبه و بی محتوا و چند ملاقات دوستانه محدود می شود؟ آیا در پس این سفر و به ویژه در ملاقات آقای پوتین با آیت الله خامنه ای پیغامهایی رد و بدل شده است؟

چرا با وجود این که همگان جواب ولی فقیه نظام به پیشنهاد پوتین را شنیدند و در رسانه های دولتی نیز این حرف خامنه ای که گفت «در مورد این پیشنهاد تامل می کنیم» منتشر شد، و علی لاریجانی نیز آن را تأیید کرد، احمدی نژاد هرگونه پیشنهاد را تکذیب کرد؟

برای پاسخ به این سوالها نیاز به اطلاعات بیشتری هست. اما بررسی چند موضوع می تواند ما را در فهم آن چه احمدی نژاد به نیابت از جانب ولی فقیه دنبال می کند کمک کند.

نخست بینیم چالشهای کلان روسیه و صاحبان قدرت در این کشور، پوتین یا هر کسی دیگر که به جای او بنشیند، چیست؟

اول آن که روسیه از پیشروی آمریکا به شرق اروپا و آسیای مرکزی به شدت نگران است. نصب سیستم دفاعی ضد موشک آمریکا در اروپای شرقی و به

طور مشخص در لهستان چراغ قرمز کاخ کرملین را در حالت روشن قرار داده است. تقویت سازمان همکاریهای شانگهای و تلاش روسیه برای ایجاد یک قطب اقتصادی در مقابل آمریکا از طریق این سازمان نمی تواند اقدامی هم عرض آن چه ایالات متحده انجام می دهد ارزیابی شود. البته سازمان همکاریهای شانگهای با وجود قدرت اقتصادی چین و رشد اقتصادی کشورهای عضو این سازمان برای غرب به طور عام و برای آمریکا به طور خاص یک خطر جدی محسوب می شود. اما این خطر در شرایط کنونی جهان هنوز به صورت بالفعل در نیامده است و مهمتر این که وقتی روسیه از بالا رفتن قیمت نفت سود می برد، این چین و دیگر کشورهای نیازمند انرژی در سازمان همکاریهای شانگهای هستند که از این بابت به شدت زیان خواهند دید.

نکته دوم برای روسیه که بارها بر آن تأکید کرده این است که این کشور با وجود منابع عظیم نفت و گاز خواهان داشتن سهم استراتژیک در تامین این مواد برای اروپا می باشد و اروپا نیز آگاهانه و به دلایل گوناگون به این خواست تن نداده است. در زمینه انرژی همچنین باید به نارضایتی روسیه در مورد سیاست آمریکا در مورد پروژه خطوط لوله انتقال نفت به عنوان چالش سوم روسیه اشاره کرد. سیاست آمریکا منزوی کردن روسیه و انتقال انرژی از آسیای مرکزی بدون مشارکت دادن روسیه است. و بالاخره به عنوان چالش چهارم باید از خواست روسیه برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت نام برد که برای این امر هم مانع اصلی ایالات متحد آمریکا می باشد.

با تعمق در این چالشها به این نتیجه می رسیم که کارت آقایان خامنه ای و احمدی نژاد برای حکام کرملین تنها و تا جایی سودمند است که بتوان در زمینه چالشهای کلان امتیازهای قابل توجه از آمریکا و غرب گرفت و به همین دلیل است که آقای ولادیمیر پوتین در تهران به خاطر می آورد که فقط در دوران کودکی به مادرش قول می داده است. آقای پوتین تا کنون از این کارت به مثابه یک فرصت تاکتیکی به بهترین وجه استفاده کرده و البته تا کنون از کیسه مردم ستمدیده ایران بیش از ۱٫۳ میلیارد دلار برای یک نیروگاه چرنوبیلی به کیسه دولت روسیه منتقل کرده است.

رئیس جمهور روسیه که احتمالاً در ماههای آینده پست نخست وزیری را از آن خود خواهد کرد با اعتقاد به این میزان وزن و اعتبار کارت حکام تهران به ایران سفر کرد. اکنون بینیم در حوالی سفر پوتین چه پیامهایی بین طرفهای درگیر و صاحبان قدرت و ثروت رد و بدل شد. بخشی از این

پیامها به گزارش رسانه های جمعی به قرار زیر است.

روز شنبه ۳۱ شهریور (۲۲ سپتامبر) خامنه ای گفت: «کسانی که تهدید می کنند بدانند و بفهمند که حمله به ایران به صورت ضربه زدن و گریختن ممکن نیست و هر کس، تعرض کند عواقب آن به شدت دامنش را خواهد گرفت.»

روز شنبه ۷ مهر (۲۹ سپتامبر) سرلشگر پاسدار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مورد استراتژی راهبردی سپاه در شرایط کنونی گفت: «استراتژی فعلی از سوی رهبر انقلاب مشخص شده» و «استراتژی راهبردی سپاه با آن سالها فرق کرده است. بدین ترتیب که مأموریت اصلی سپاه در حال حاضر مقابله با تهدیدهای داخلی است و سپس در صورت تهدید نظامی خارجی سپاه به کمک ارتش خواهد شتافت.»

روز چهارشنبه ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر) جورج بوش گفت: «جامعه بین المللی برای جلوگیری از احتمال وقوع جنگ جهانی سوم، باید مانع از دستیابی ایران به دانش تولید جنگ افزار اتمی شود.»

روز شنبه ۲۸ مهر (۲۰ اکتبر) مایکل مان رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا گفت: «گرچه گزینه نظامی علیه ایران آخرین راه حل است، ایالات متحده آمریکا قادر است در صورت ضرورت و بدون در نظر گرفتن این که در عراق و افغانستان در حال جنگ است، به ایران حمله کند.»

وی اضافه کرد که: «ایالات متحده در مقابله با ایران که انگیزه های جاه طلبانه ای در برنامه های هسته ایش دارد و همچنین از شورشیان در عراق حمایت می کند، همه تمرکزش را بر شیوه های دیپلماتیک معطوف کرده است.»

روز یکشنبه ۲۹ مهر (۲۱ اکتبر) تونی بلر، نخست وزیر سابق انگلیس که در حال حاضر نماینده ویژه گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه است در نیویورک پیرامون بنیادگرایی اسلامی گفت: «جهان با شرایطی مشابه ظهور فاشیسم در دهه ۱۹۲۰ روبرو است.»

ایدئولوژی اسلامی «در حال حاضر یک دولت دارد، ایران. دولتی که آماده حمایت و پشتیبانی مالی از تروریسم برای بی ثبات کردن کشورهایی است که مردم آنها دوست دارند در صلح و آرامش زندگی کنند.»

روز دوشنبه ۳۰ مهر (۲۲ اکتبر) سرتیپ پاسدار محمود چهارباغی فرمانده توپخانه و موشکهای نیروی زمینی سپاه پاسداران طی اظهاراتی گفت: «در اولین دقیقه حمله، نیروی زمینی سپاه پاسداران یازده هزار راکت و گلوله توپ به سوی پایگاههای مهاجمان شلیک خواهد کرد... اهداف و پایگاههای نیروهایی که ممکن است ایران را هدف حمله قرار دهند شناسایی شده و این پایگاهها در نخستین لحظه حمله

هدف حمله مستمر قرار خواهند گرفت تا آنجا که اگر جنگی در آینده اتفاق بیفتد، طولانی نخواهد بود... در همان روزهای اول دشمن را به خاک ذلت می نشانیم، دشمن نیز از خود بیرسد، حاضر است چقدر کشته بابت حماقت حمله به ایران بدهد، چون ما برای همیشه تاریخ آنها را پشیمان خواهیم کرد.»

به این رجزخوانیها و تک و پاتکهای گفتاری باید دیدارهای پوتین با نیکلا سکوزی، رئیس جمهور فرانسه، رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، رابرت گیس، وزیر دفاع آمریکا، ایهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل و آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان که همگی در آستانه سفر به تهران صورت گرفته است را هم مد نظر قرار داد.

با توجه به چالشهای کلان روسیه و با در نظر گرفتن شرایطی که پوتین به تهران مسافرت کرد می توان پیام او به ولی فقیه به مثابه قدرت مطلقه حاکم بر ایران را چنین ارزیابی کرد. او به آیت الله خامنه ای به صراحت هشدار داده که هوا پس است و برای آن که همه چیز از دست نرود مقام معظم رهبری باید اندکی جام زهر میل فرمایند که می توان این زهر را با کادوهای ویژه روسی علاوه بر کادوهای کشورهای ۱+۵ قابل نوشیدن کرد. واکنش اول خامنه ای به این پیشنهاد و به منظور نرنجاندن حاکم کرملین تنها قول «تامل کردن» بود. پس از آن خامنه ای برای این که بر سر قولش بماند و البته بازهم بر اساس ارزیابی «عدم امکان جنگ جدی و نظام شکن» و پس از «تامل» در رفتار علی لاریجانی که گویا کادوهای روسی فریض داده و آن را همان «در غلطانی» که حسن روحانی در ازای «آب نبات» از دست

داده ارزیابی کرده، مسئولیت علی لاریجانی که یک پاسدار قدیمی است را به یک پاسدار احمدی نژادی واگذار کرد. حاکمیت روز به روز احمدی نژادی تر می شود و آقای خامنه ای که از ضعف نظام و تزلزل در بدنه حاکمیت آگاه است به خوبی می داند که هر عقب نشینی حتی روسی پسند چه هزینه های سنگینی برای بارگاه ولایت دارد و از همین نگاه است که بدون شکاف از احمدی نژاد حمایت می کند.

و اما در مورد عوارض و نتایج این رویداد باید دید که واکنشها پس از ملاقات سولانا با نمایندگان رژیم در روزهای آینده و نیز گزارش البرادعی در پایان ماه نوامبر چگونه خواهد بود. اما واکنش ایرانیان همین امروز به طور روشن و شفاف از جانب دانشجویان پلی تکنیک اعلام شد. صدای زنان و مردان ایران زمین را دانشجویان پلی تکنیک در روز ۳۰ مهر این گونه به جهانیان اعلام کردند: «مرگ بر دیکتاتور».

سرمقاله

بقیه از صفحه ۱
روند اتوماتیزه شدن آن است. هر دری که جمهوری اسلامی پشت سر خود می بندد، به گونه ناگزیر یک در فراخ تر دیگر به روی ورود مَترَکِم و صراحت یافته تر بجران باز می کند. از این زاویه، موضع گنگی که گماشته آیت الله خامنه ای بر مسند ریاست جمهوری وظیفه پُراندکن آن را به عهده گرفته و بر "بسته شدن پرونده هسته ای" گواهی می دهد، شاید بهترین بلوفی نباشد که در شرایط حاضر می توان به رخ حریفان کشید.

رویکرد موتورهای سیاسی و اقتصادی اروپا مبنی بر "پذیرش ناپذیر بودن تسلیح جمهوری اسلامی به جنگ افزار اتمی که عواقب آن را دولت فرانسه بدون پرده پوشی به تصویر کشید، تلاش می است که پاسخ مسایل حل نشده را در چیدن دوباره صورت مساله و ایجاد مُعادله تازه بر اساس آن جستجو می کند. آقای سارکوزی به عنوان یک سخنگوی پُر حرارت موفقیت جدید، مُعتقد است جامعه جهانی (اروپا و آمریکا) در برابر انتخاب بین "بمب اتمی" و "بمباران" قرار دارد. و این به بیان دیدگر، شمارش بازگون برای پایان یک دوره از تاریخ کشمکش هسته ای رژیم مَلاها با طرفهای خارجی خود است که بر تریبونهای دیپلماسی آشکار و پنهان جریان می یافت.

پیرامون آنچه که از این پس در برگهای جدید بجران حک خواهد شد تنها می توان گفت که اگر چه روند خود پویه ای برای جنگ وجود ندارد اما پس گرفتن واژه ها و عباراتی که از هر سو برای توصیف شرایط موجود به کار بُرده می شود، بسیار مُشکل می نماید.

تشیوری که دو سال پیش نواخته شد

با این وجود به نظر می رسد موفقیت حال حاضر بجران، از کنار رهبران و تصمیم گیران اصلی جمهوری اسلامی بدون هیچ تأثیری می گذرد و آنها به دُشورای می توانند بین آن و نقطه ای استقرار خود، ارتباطی پیدا کنند. آیت الله خامنه ای با تر محبوب خود "جنگ روانی"، همه ی آنچه که گرد او در جریان است را زیر فرش جارو می کند و مُردان وی سخت کوشانه به صاف کردن این چرک گیر و عادی سازی آن اشتغال دارند. "نظام" مُعتقد است: حریفان در شورای امنیت نمی توانند کاری از پیش ببرند، تحریم اقتصادی تأثیری در ساز و کارها ندارد، جنگ شایعه ای پیش نیست، آمریکا در عراق زمینگیر شده است و سرانجام در بدترین شرایط در برابر توان نظامی سپاه و ارتش از "آهن قراضه" های

بزرگترین ماشین جنگی جهان کاری بر نخواهد آمد.

فرمول ساده حکومت برای تبیین بجران، انکار آن است؛ امری که مُستقل از تلاش برای کنترل اوضاع داخلی و همچنین حفظ روحیه نیروهای خود از طریق پاشیدن خاک به چشم آنها، کورس روی ریل تصادم را نیز توجیه می کند.

با این وجود، تصمیم سازان جمهوری اسلامی را به دُرستی نمی توان مَتمم به آن میزان از کند ذهنی یا اسارت در مالخولیای ایدیولوژیک خود کرد که آنان را از نتیجه گیری صحیح از تحولات پیرامون ناتوان کرده باشد. با وجود لالایی شبانه روزی "جنگ روانی"، واقعیت آن است که رژیم آقای خامنه ای با تغییر آرایش سیاسی خود از "اصلاح طلب" به "نظامی - امنیتی"، در برابر شرایطی که انتظار آن را دارد، موضع گرفته است. سپردن بوروکراسی دولتی و اداره کشور به سرکردگان سپاه پاسداران و در پی آن برقراری حکومت نظامی اعلام نشده ای که چه به صورت سرکوب مُستقیم و چه تحت پوشش "امنیت اجتماعی" در کوچه و خیابان رژه می رود و نمایش جنگی می دهد، به روشنی تدارک چینی "نظام" برای حرکت در مسیر تقابل و آماده سازی ساختارهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی برای آن را به نمایش می گذارد. "اصول گرایی" نام مُستعار سیاستی است که از درون گودالهایی که به نام سنگر در زمین حفر کرده، به چالشها و مُعادلات داخلی و بین المللی می نگرد و به همین صورت تپ نه در فضای سیاست ورزی بلکه، در اتاقهای جنگ راهکارهای خویش را می جوید و می یابد.

پایان آتش بس با اتحادیه اروپایی، سه تفنگدار آن و آژانس که بی درنگ پس از آغاز کار دولت نظامی - امنیتی در دستور کار نهاده شد، شیپور آغاز دور جدید از رویکرد نظام به مساله امنیت خود بود که مُجربان آن کوشش فوق العاده ای برای پنهان کردن ویژگی به شدت تقابل جویانه و تنش برانگیز آن از خود نشان نمی دادند. آنها توافقها و تعهدات پیشین با طرفهای خارجی را که طی یک پروسه دُشور و طولانی چانه زنی، فریبکاری و بده و بستان به دست آمده بود، یکسبه و به صورت یکطرفه مُلغی کردند تا روی ریل جدید سوت حرکت "قطار بی ترمز" را به صدا درآورند.

کورس تقابل محصول توافق

همگانی باند

صرف نظر از آنکه این تغییر خط فاحش تا چه میزان ریشه در به انتها رسیدن گنجایش راهکار پیشین دارد، نکته ای که نمی توان آن را از قلم انداخت آگاهی و مُشارکت فعال

تدارکچیهای قبلی با طرح جدیدی است که مُتناسب با ویژگیهای عملی اش، مُجربان ویژه خویش را نیز می بایست می داشت. آنچه که پس از سپرده شدن سکان امور به دست باند نظامی - امنیتی در ارتباط با پرونده هسته ای روی داد، چه به لحاظ دامنه آن (تغییر در صف بندی شرکای خارجی حکومت) و چه از نظر پیامدهای اش (ارجاع پرونده رژیم به شورای امنیت، صدور دو قطعنامه، زیر ضرب قرار گرفتن در عراق، شکل گیری تهدید نظامی) گسترده و همه جانبه تر از آن است که بتواند بدون همگرایی یا دست کم جلب سکووت شرکا و باندهای درونی دستگاه قدرت امکان به فعل درآمدن داشته باشد.

در این امر قافیه پردازی مُتناسب با مجلس و حال و روز که از سوی مُجربان پیشین پرونده و جاده صاف کنهای سیاسی پروژه هسته ای جور می شود، تغییر چندانی نمی دهد. به خوبی مُمكن است علت همراهی بخشی از این عده با نقشه های جاه طلبانه آقای خامنه ای را فرصت طلبی محض و چشم داشتن به برکات ناشی از شکست یا پیروزی آن تشکیل داده باشد و نیز می توان تصور کرد بخش دیگری با انگیزه مصلحت اندیشانه چرخ گاری "آقا" را روغنکاری می کنند اما در هر دو حالت، پایه تدبیر بر زمین منافی استوار شده است که نظام جمهوری اسلامی آن را مُمكن ساخته و مُشارکت در دستگاه قدرت تضمین اش می کند.

روزنه های باند بی منصب برای تنفس "نظام"

بر همین اساس بسیار دُشور می شود پنداشت که باندهای بی منصب دولتی در شرایطی که بجران رو به تشدید، موجودیت "نظام" و به همین اعتبار منافع آنان را با تهدید داخلی و خارجی روبرو ساخته است، به گونه فعال تری برای "حفظ نظام" استینها را بالا زنند. این تلاش در همان حال که به سمت افزایش نقش و مُداخله خود در پروسه های تصمیم سازی و تصمیم گیری گرایش دارد، همزمان - و بنا به تجربه فرجه "اصلاحات" - وظیفه کاهش تهدیدها و فشارها و ایجاد فضای تنفسی برای "نظام" را در برابر خود نهاده است.

در بُعد خارجی این سیاست پا از سر گیری بازی معرفی ساختار قدرت در جمهوری اسلامی از ترکیب "مُدنه ها" و "تندروها" پی گرفته می شود و هدف آن جلب اعتماد طرفهای خارجی به منظور مادی کردن سیاستهایی است که در شکل و دامنه ای دیگر، بقای نظام دینی - استبدادی را تضمین کرده و به آن در برخورد با چالشهای داخلی و منطقه ای ثبات می بخشد.

با توجّه به حساسیت مرحله ای که بجران هسته ای در آن به سر می برد، طبیعی است که باندهای مزبور تحرک زیاد و اقدام به ابتکار عملهای مُستقل در این پهنه را به سود منافع "نظام" در مجموع نمی بینند و از همین رو ترجیح می دهند ضمن مطرح نگه داشتن این رویکرد (چه از طریق نق زنی علنی و چه توسط به روز کردن ارتباطهای پنهانی) از فاصله مطمئن بدان بپردازند. در بُعد داخلی، تدبیر و گزینه سوپاپ اطمینان با محدودیتهای به مراتب کمتری روبرو است و سازگاری نتایج آن با سیاست و اهدافی که دستگاه قدرت هم اکنون تعقیب می کند، امکان تحرک و نمود گشاده دستانه تری به آن می بخشد. مهم ترین رسالتی که اپوزوسیون "رهبر" در برابر خود نهاده است، ایجاد یک روابط عمومی موثر برای تبلیغ و بسیج مخاطبان خود گرد محورهایی است که به صورت مُستقیم یا غیر مُستقیم می تواند در خدمت کاهش بار فشارهای خارجی و تهدیدات داخلی قرار بگیرد. در این راستا هدف اصلی، استتار ماهیت واقعی بجران و پوشاندن جامه ملی و همگانی بر آن و ذی نفع معرفی کردن طبقات و بخشهای جامعه در نتایج و چشم اندازهای آن است. به بیان روش تر، دست و پا کردن یا ساختن افکار عمومی ای که یا به طور بی واسطه به پُشتیبانی از طرحهای حکومت بر می خیزد (از جنس انرژی هسته ای حق مسلم ماست)، یا با نگاه به تهدیدها (جنگ، فروپاشی کشور، اشغال خارجی و جُر آن) زیر پرچم "نظام" و سیاست عملی آن به صف می شود.

برآمد

رژیم جمهوری اسلامی آگاهانه در حال مُتورم کردن بجران مُناسبات خارجی خود است. این سیاست نه تصادفی است و نه می توان آن را محصول نقشه های مُشتی "تندرو" غیر خردمند که در راس حکومت قرار گرفته اند، دانست. این استراتژی طی بیش از دو دهه توسط تمامی دسته بندیهای درونی حکومت جمهوری اسلامی اعم از "محافظه کار"، "مُدنه و کارگزار" و یا "اصلاح طلب" پرورده شده و پی گرفته شده است. کمترین نگرانی طراحان و مُجربان کهنه سیاست مزبور، سرنوشت، منافع روز و تاریخی مردم ایران و کشور آنها بوده و هست. از این رو نیز جنگ و بجران ارمغان آنها، تنها در نقطه ای موضوعی همگانی و ملی است که به دفع عوامل، پرورش دهنندگان، پُشتیبانان و آمران اش می پردازد.

چالشهای رژیم در برابر اعتراضهای کارگری

(مهر ۸۶)

زینت میرهاشمی

سیاستهای دولت در زمینه شکر بی اساس دانست.

بانک مرکزی

جمهوری اسلامی در

آخرین آمار خود نرخ

تورم در شهریور ماه

را ۱۵٫۸ درصد اعلام کرد. بر اساس

داده های آماری همین بانک «نرخ

تورم در فروردین ماه، ۱۴٫۲ درصد، در

تیرماه ۱۴٫۸ درصد و در پایان مرداد

ماه سال جاری ۱۵٫۴ درصد بوده

است. بر اساس محاسبات صندوق بین

المللی پول، ایران بالاترین نرخ تورم را

در تمام کشورهای خاورمیانه و شمال

آفریقا دارد. میانگین نرخ تورم در این

منطقه، حدود ۸٫۲ درصد است.

محاسبه نرخ تورم از طرف نهادهای

غیر حکومتی بالاتر از عدد دو رقمی

اعلام شده از طرف بانک مرکزی است.

چندی پیش مرکز پژوهشهای مجلس

پیش بینی کرد که نرخ تورم در سال

جاری به بیشتر از ۲۳ درصد برسد.

دولت پاسدار احمدی نژاد، پایین آوردن

نرخ تورم را یکی از شعارهای

عوامفریانه خود اعلام کرده بود. این

شعار در کنار وعده های دیگر مانند،

بردن پول نفت به سفره های مردم،

کاهش بیکاری و ... انچنان زرد و

توخالی بود که تبدیل به یکی از

چالشهای پیش پای دولت شد و این

زردی و پوچی که سنگ پایه حفظ

استبداد است، به خوبی عیان شد.

یکی از علتهای رشد نرخ تورم، رشد

نقدینگی در اثر غارت کردن درآمدهای

نفت، عدم سرمایه گذاری در تولید و

عدم رشد تولید ناخالص داخلی است.

افزایش پول نفتی که از ثروت طبیعی

مردم است تنها جیبهای گشاد بورژوازی

انگلی و تجاز و مافیای وابسته به قدرت

را پر کرده است و باعث فقیرتر شدن

مردم شده است.

حرکتیهای اعتراضی کارگری، رژیم را به

هراس انداخته است. کارگزاران ولایت

فقیه سعی می کنند با مرتبط کردن این

حرکتیهای اعتراضی به نیروهای

اپوزیسیون، هر چه بیشتر کارگران را

سرکوب کنند. استاندار فارس، روز

پنجشنبه ۵ مهر، در حالی که کارگر و

کارفرما را دشمن هم ندانست گفت:

«کارگران باید هوشیار و بیدار باشند و

مواظب باشند خدای ناخواسته بازپچه

دست برخی افراد و گروههای سیاسی

واقع نشوند.»

معاون روابط کار سازمان کار خوزستان

اعلام کرد که کارفرمایانی که «مقرری

بگیران» را استخدام کنند، «فقط ۳۰

درصد از حقوق آنان را پرداخت خواهند

کرد.» این سیاست به نفع کارفرمایان

است. «مقرری» که کارگران فوق می

گیرند بسیار ناچیز و محدود است. از

طرفی دیگر این سیاست، دست

کارفرمایان را برای رواج قراردادهای هر

چه کوتاه مدت و از میان کارگران

«مقرری بگیر» باز بگذارد. در چنین شرایطی جیب سرمایه داران انباشته تر و در کنار آن دولت هر چه بیشتر سود می برد.

بر اساس بررسی سالانه نقض حقوق سندیکایی در جهان که در کتابی از طرف اتحاد جهانی سندیکاها منتشر شده، «طی سال ۲۰۰۶ از سطح جهان مجموعاً ۱۴۴ نفر از فعالین سندیکایی به قتل رسیده اند. به نوشته سایت سلام دموکرات یکشنبه ۲۲ مهر «بیش از ۸۰۰ نفر قربانی ضرب شتم و یا شکنجه شده اند. جرم آنان فعالیت برای تحقق حق فعالیت سندیکایی بوده است»

شوراهای اسلامی کار، تشکیلاتهایی دست ساز حکومت هستند، این تشکیلهای زرد کارگری برای جلوگیری از شکل گیری شوراهای اتحادیه ها و سندیکاها توسط حکومت شکل گرفت، کارگران را نمایندگی نمی کند و به همین دلیل مورد استقبال کارگران قرار نگرفت. پروسه انتخابات در این شوراهای در دست حکومت است. به گزارش ایسنا دوشنبه ۹ مهر ۸۶، بر اساس آمار وزارت کار رژیم در «دو میلیون و ۶۰۰ هزار کارگاه، ۱۳۰۰ شورای اسلامی کار، ۲۸۰ انجمن صنفی» وجود دارد و «تنها کمتر از یک درصد کارگاههای کشور تشکیلهای کارگری (منظور شوراهای اسلامی است) وجود دارند.

مهمترین حرکتیهای اعتراضی کارگری در مهر ۸۶

روز یکشنبه اول مهر، کارگران کارخانه صنایع چوب طالقان واقع در احمد آباد در محل دفتر مرکزی این شرکت تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به عدم پرداخت حقوق خود اعتراض داشتند.

سه شنبه ۳ مهر - کارگران کارخانه کاغذ سازی کارون شوشتر تجمع اعتراضی برگزار نمودند. کارگران به بیکاری، بلا تکلیفی و عدم پرداخت مرزهای عقب افتاده خود اعتراض داشتند. ماموران رژیم با باتوم و گاز اشک آور به این تجمع یورش برده و تعدادی از کارگران شرکت کننده در تجمع را زخمی نمودند. بر اساس گزارش ابولفضل عابدینی، روزنامه نگار در محل، «در این حمله، ۵ تن از کارگران به شدت مضروب و به بیمارستان منتقل شدند.»

کارگران اخراجی کارخانه نساجی کردستان هر روز در مقابل کارخانه تجمع اعتراضی بر پا نموده و خواهان بازگشت به کار خود هستند. سابقه این کارگران به بالای ۱۰ سال کار می رسد.

بقیه در صفحه ۵

نیاز به واردات شکر تنها ۶۰۰ هزار تن بوده است.»

جمعی از کارگران ایران خود رو طی اطلاعیه ای مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه برای احقاق حقوقشان را ارج نهاده و از آنها حمایت کردند. در بخشی از نامه کارگران ایران خودرو آمده است: «تنها اسلحه کارگران در مقابل یورش به کار آنان اعتصاب و تشکل و حمایت ما کارگران از هم طبقه های خودمان می باشد. پیروزی کارگران نیشکر کارون در اتحاد و همبستگی همه کارگران ایران از آنان می باشند. صدای اعتراض کارگران نیشکر را به گوش همه همکاران خود برسانید. کارگران نیشکر را تنها نگذاریم.»

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، طی بیانیه ای از خواستهای کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کرده و به سرکوب آنها توسط نیروی انتظامی اعتراض نمودند. در بیانیه این کارگران آمده است: «سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تنها راه رسیدن به این خواستهای بر حق را در پیگیری و استقامت کارگران از راه انتخاب نمایندگان واقعی و تشکیلهای سندیکای مستقل کارگری میسر می داند و کلیه کارگران حق طلب شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را برای همبستگی بیشتر به ایجاد سازمان سندیکایی خود فرا می خواند.»

انزجار بین المللی از طرف نهادهای کارگری در رابطه با زندانی بودن کارگران ادامه دارد. اتحادیه کارگری «اتحاد» انگلستان روز پنجشنبه ۱۹ مهر در حمایت از کارگران ایران اعلام کرد که: «خبر زندانی شدن کارگران در جمهوری اسلامی به دلیل فعالیتهایی که در یک جامعه منصف جزو حقوق پایه ای به شمار می آید، انزجار ما را برانگیخته است.»

در حالی که یورش ماموران رژیم به مبارزه مسالمت آمیز کارگران نیشکر هفت تپه که خواهان دریافت حقوق عقب افتاده خود هستند، این مبارزه را متوقف نکرده و در حالی که فقر و تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم ابعاد گسترده ای پیدا کرده، روز شنبه ۲۱ مهر، عبدالرضا دانایی، از مسئولان وزارت جهاد کشاورزی رژیم، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه را با واردات شکر بدون ارتباط دانست.

این کارگزار رژیم در حالی که مدعی شد که حقوق عقب افتاده کارگران تا مرداد پرداخت شده، بی شرمانه اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه را در رابطه با

بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه از روز شنبه ۷ مهر، تحصن خود را در محل فرمانداری این شهرستان آغاز نمودند. در روز دوم اعتصاب، کارگران در برابر دخالت نیروی انتظامی در این تجمع، سه راهی خوانساری بین اهواز و اندیمشک را بستند.

کارگران این واحد تولیدی تاکنون چندین بار دست به اعتصاب و تحصن زده اند. روز پنجشنبه ۱۲ مهر کارگران اعتراضی مورد یورش گارد ویژه ضد شورش قرار گرفته و تعدادی زخمی و دو نفر از آنها دستگیر شدند. اعتراض این کارگران به عدم پرداخت ماهها حقوقشان است.

کارخانه نیشکر هفت تپه از بزرگترین واحدهای تولیدی شکر در ایران است که به دلیل واردات شکر توسط مافیای وابسته به حکومت و فروش آن به بهای پایین تر از تولیدات داخلی، دچار ورشکستگی شده و ۵۰۰۰ هزار کارگر آن ماهیاست که حقوقی دریافت نکرده اند.

کارگران نیشکر هفت تپه در نامه ی سرگشاده به سازمان جهانی کار، یکی از علتیهای اصلی شرایط پیش آمده را، پایین آوردن تعرفه واردات شکر توسط دولت اعلام کرده اند.

مدیریت این شرکت، در بخشنامه ای کارگران را تهدید به بیکاری نموده است. در این بخشنامه آمده است که کارگرانی که در اعتصاب شرکت دارند برای آنها غیبت زده خواهد شد.

پرداخت حقوق، امنیت کار، ایجاد تشکل مستقل کارگری و خواستهای اعلام شده هزارها کارگر نیشکر هفت تپه خواست بر حق آنهاست. از این خواسته های برحق حمایت می کنیم و توجه تمامی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق کارگران را به سرکوب کارگران در ایران توسط دولت پاسدار احمدی نژاد و بازگذاشتن مدیریت واحدهای تولیدی وابسته به مافیای قدرت در سرکوب و به زنجیر کشیدن کارگران جلب می کنیم.

واردات شکر در دست مافیای وابسته به حکومت قرار دارد که بر اساس آمارهای داده شده در رسانه های رژیم، چندین برابر بیشتر از نیاز مردم و در قیمت ارزانتر از شکر داخلی به بازار عرضه شده است. در حالی که بر اساس اخبار درج شده در برخی رسانه های حکومتی، «در سال گذشته بیش از ۵٫۲ میلیون تن شکر وارد شده در حالی که

کتک و چماق پاسخ به کارگران برای دستمزد

جعفر پویه

در حالی که قیمت نفت در بالاترین حد خود در بازارهای جهانی قرار دارد، در شهر اهواز، مرکز استان نفت خیز ایران ۲۳۰ کارگر کاغذ سازی کارون شوشتر برای ابتدایی حقوق خود به خیابانها آمدند. این کارگران که مدتهاست دستمزد دریافت نکرده اند، به دلیل برگزاری تظاهرات اعتراض آمیز از سوی اوپاش حکومتی با باتوم و گاز اشک آور مورد یورش قرار گرفتند و تعداد بسیاری آنان مصروب شدند.

اوپاش حکومتی در حالی دست تعدی به سوی کارگران دراز می کنند و آنان را کتک می زند که حکومت برای صدور انقلاب خود، میلیونها دلار از محل ثروت ملی آنها را هزینه پرورش تروریست و بمب اتمی می کند. کارگران کاغذ سازی کارون شوشتر به دلیل عدم دریافت دستمزد، از گذران امور بدیهی زندگی عاجزند و بسیاری از آنها به دلیل بی پولی، کودکان خود را در مدارس ثبت نام نکرده اند. خانواده بسیاری از این کارگران از هم پاشیده شده و فشار روزمره بر آنها تا حدی است که بسیاری دچار آشفتگی روحی شده اند. رژیم جمهوری اسلامی که از محل فروش نفت میلیاردها دلار درآمد دارد، به جای اختصاص بخش کوچکی از آن برای حل و فصل مشکلات واحدهای تولیدی، تنها به واردات بنگلهای کشورهای مبادرت می ورزد که بیشترین پورسانتها را نصیب وابسته های پایوران آن می کنند.

از جانب دیگر، نا امنی محیط کار و عدم رعایت استانداردهای کاری باعث قربانی شدن چند نفر از کارگران ایران خودرو شده است. در چند روز گذشته کارگران در سالن پرس ۳ در یک مراسم باشکوه، برای یادبود همکار خود علی امامی که به دلیل ناامنی محیط کار جان خود را از دست داد، گردهم آمدند. نمایش همبستگی کارگران در گرمای داشت یاد همکار از دست رفته نشان از اتحاد و یکپارچگی کارگران برای بهبودی شرایط کار دارد.

تجمع معلمان در تهران نیز با سرکوب روبرو شد و در سنج کارگران نساجی دست به تحصن زده اند. در قزوین کارگران یک واحد تولیدی و آشر به دلیل تعطیلی کارخانه به صف ارتش بیکاران پیوستند و در بیشتر شهرهای کارگری صدای تحصن و اعتراض به سیاستهای ضد کارگری دولت بلند است. برای جلوگیری از اجحافات ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، اعتراض یکپارچه و همبسته کارگران می تواند کارساز باشد. برای به وقوع پیوستن چنین امری کارگران به تشکیلاتی منسجم و سراسری نیاز دارند. اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران موجب عقب راندن تجاوز کنندگان به حقوق آنان می شود.

۶ مهر ۱۳۸۶

چراغ جادو در دست کدامیک، ارتجاع یا امپریالیسم؟

لیلا جدیدی

خیال خام و خطرناک قدرت منطقه ای شدن که جمهوری اسلامی در سر می پروراند و هزینه هنگفتی از ثروت مردم ایران را نیز صرف آن کرده است، تا کنون در عمل به سود اهداف استراتژیک امپریالیسم آمریکا تمام شده است.

مسلح کردن هر چه بیشتر کشورهای عربی و اسرائیل، استقرار ناوگان آیزنهاور، یکی از بزرگترین ناوگانهای جنگی آمریکا در خلیج فارس، وارد شدن ۹ کشتی جنگی تازه به همین آنها، برنامه ایجاد یک پایگاه و فرودگاه نظامی آمریکایی در عراق و در حاشیه مرز ایران و غیره... پایان ماجرا نیست.

به گزارش خبرگزاری کویت، در اقدامی تازه ۲۰۰۰ تن از سربازان گرجستانی در شرق شهر الکوت و در نزدیکی مرزهای ایران و عراق مستقر شده اند. این نیروها علاوه بر ایجاد نقاط بازرسی، یگانهایی را نیز برای حمایت از پایگاه های آمریکا در نزدیکی مرزهای مشترک ایران و عراق مستقر کرده اند و با پلیس آمریکا به طور مشترک عمل می کنند.

از سوی دیگر افزایش نگرانی از تنش بین آمریکا و جمهوری اسلامی، کشورهای منطقه را به اقداماتی دفاعی وادار کرده است. از جمله و در تازه ترین آنها، گزارشی از خبرگزاری گلف دیلی نیوز حاکی از آن است که بحرین اقدام به راه اندازی رادار حفاظتی و ضد موشکی کرده است. این کشور که میزبان ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است، رادار مذکور را به بهای ۴۳ میلیون دلار از شرکت آمریکایی "لاکهد مارتن" خریداری کرده است. این در حالیست که علاوه بر بحرین، کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس نیز تدابیری در همین راستا اتخاذ کرده اند.

از طرف دیگر، به گفته موفق الربیعی، مشاور امنیت ملی عراق، جمهوری اسلامی "دخالته در عراق را به میزان چشمگیری تشدید کرده است." او تعداد عوامل بازداشت شده و محموله های سلاح توقیف شده را نسبت به تعداد واقعی "ناچیز" توصیف می کند. الربیعی ضمن مسوول شناختن شورای عالی امنیت ملی رژیم در این امر، تنها گزینه ملاها را "بهبود روابط با آمریکا" خواند.

با یک حساب سرانگشتی می توان دریافت که کدام یک از طرفین، ارتجاع یا امپریالیسم، بر روی چراغ جادو دست کشیده است و کدامیک آرزوهای دیرینه طرف دیگر را بر آورده می کند، آنهم به بهای تباهی آرزوهای مردم زحمتکش ایران!

۱۶ مهر ۱۳۸۶

دهانهای گرسنه، تهدید امنیتی

منصور امان

سیل سرازیر شده ماموران سراپا مسلح انتظامی، گارد ضد شورش، وزارت اطلاعات، بسیج و سپاه پاسداران، به قصد "استکبار جهانی"، رژیم صهیونیستی" یا موجود فرضی دیگری به نام "دشمن خارجی" به حرکت در نیامده است. این کارگران گرسنه نیشکر هفت تپه هستند که جمهوری اسلامی به آنها اعلان جنگ داده است.

رژیم مَلاها همه ی نیروهای خود را که می توانند تفنگ، باتوم یا دستبند و شلاق حمل کنند، به مصاف کارگرانی فرستاده است که دستمزد خود را مطالبه می کنند، از تنگدستی و وعده های دروغ به جان آمده اند و چیزی بیشتر از زندگی شرافتمندانه در برابر کار شرافتمندانه نمی خواهند.

از نظر رژیم جمهوری اسلامی اما اعتراض حق طلبانه هزاران دست خالی "دشمنانه" علیه امنیت منافع سهامداران "نظام" به شمار می رود و این منافع - همانگونه که نمونه نیشکر هفت تپه نشان می دهد - سفره درازی را رنگین می کند که پذیرای میهمانان همیشگی از راس تا بدنه "نظام" است.

در گند زار فساد دولتی و اقتصاد "برادر" خواندگی، آن که با واردات قند، کارخانه های داخلی را به ورشکستگی کشانده، همانگونه از اعتراض کارگران هراس دارد که هموار کننده و شریک این چپاول؛ همو که تعرفه ی واردات قند ارزان خارجی از برزیل و کوبا و هند را به صفر رسانده تا تولیدات داخلی را از بازار چارو بزند. گرسنگان در خیابان، امنیت کسانی را تهدید می کنند که شرکتهای پُرمُنفعت را نازشست گرفته اند تا ارباب کارگران شوند، دستمزد آنها را به سرعت برند و یگانه محل تامین معاش آنان و خانواده هایشان را همچون گوسفند قربانی، تکه تکه کرده و نذر معده ی اشباع نشدنی خود کنند.

لشگر کشی علیه کارگران هفت تپه، پافشاری همه جانبه آیت الله ها خامنه ای، یزدی، مکارم شیرازی، آقازاده ها، سردار - ششلول بندهای سپاه پاسداران، رانت خوارهای "گمنام" وزارت اطلاعات و گردانندگان دولت نظامی - امنیتی بر یک "حق مسلم دیگر" است؛ حق مسلم برخورداری از مواهب قدرت حتی به بهای سیه روزی مردم ایران!

۱۱ مهر ۱۳۸۶

چالشهای رژیم در برابر اعتراضهای کارگری

بقیه از صفحه ۴

روز ۷ مهر - حدود ۳۰۰ نفر از کارگران مجتمع کشتی سازی خلیج فارس، در محل مجتمع، تجمع اعتراضی بر پا نمودند و خواهان رسیدگی به مشکلاتشان شدند. این کارگران به اخراج خود اعتراض داشتند. ماموران انتظامی مانع ادامه این همایش اعتراضی شدند و به آن خاتمه دادند.

روز سه شنبه ۱۰ مهر - آموزشیاران سوادآموزی استان خراسان در محل سازمان آموزش و پرورش این استان، تجمع اعتراضی نموده و خواستار دریافت ۳ ماه حقوق عقب افتاده خود شدند.

روز چهارشنبه ۱۸ مهر، کارگران کارخانه کنف کار واقع در رشت، در محل استانداری گیلان تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۴ ماه اعتراض کردند.

روز پنجشنبه ۱۹ مهر، کارگران بارسیلون واقع در لرستان، در محل استانداری این شهر تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به تعطیلی این واحد تولیدی و عدم پرداخت حقوقشان به مدت چند ماه اعتراض داشتند.

۱۹ مهر - کارگران کارخانه شاهو در برابر بخشنامه مدیریت این کارخانه مبنی بر اضافه کردن ساعات کار، تجمع اعتراضی کردند و باعث عقب نشینی مدیریت این کارخانه از اجرای بخشنامه فوق شدند.

روز ۲۱ مهر، کارگران شرکت نساجی خوی در محل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به بلا تکلیفی و عدم پرداخت حقوق عقب افتاده خود اعتراض داشتند.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

بازگشت بی نظیر بوتو به پاکستان، یک رویداد قابل تعمق

اشک تمساح برای مردم برمه

تفر اول از آخر در لیست تلاش کنندگان حفظ محیط زیست

بازگشت بی نظیر بوتو به پاکستان،

یک رویداد قابل تعمق

همان گونه که انتظار می رفت بحرانهای نزدیک به دو ماه گذشته در پاکستان به تغییر و تحولاتی چشمگیری در این کشور انجامیده است. از جمله رویدادهای پر اهمیت و قابل تامل آنکه سرانجام با واسطه گری اما بیشتر فشار از جانب دولت بوش و میزانی خفیف تر از سوی دولت گردون براون، نخست وزیر انگلیس، بی نظیر بوتو و پرویز مشرف در پی مذاکراتی پنهانی، ناچار به دستکم تحمل یکدیگر شده و تقسیم قدرت را در چشم انداز آینده این کشور قرار داده اند.

دولت بوش در پروسه شکل گیری این "اتحاد" نقش به سزایی بازی کرد. از آنجا که کاخ سفید بر درگیری رژیم مشرف با بحرانهای چند جانبه آگاه است، برای حفظ رژیم او بهترین راه یعنی، به صحنه آوردن خانم بوتو و ایجاد سازش بین مشرف و بوتو به هر دری زد. حزب خلق پاکستان به رهبری بوتو بزرگترین حزب سیاسی این کشور است و حزبی مترقی و حتی مشهور به داشتن گرایشهای سوسیالیستی است.

روشن است که تلاش واشنگتن در حمایت از رژیم پاکستان، در راستای منافع آمریکا قرار دارد، از جمله مقابله با طالبان و دیگر گروه های شبه نظامی اسلامی در پاکستان.

اما موانع عظیمی بر سر راه اتحاد بوتو - مشرف وجود دارد، برای نمونه، چگونگی تقسیم قدرت و بی اعتمادی متقابل آنها به یکدیگر. از سوی دیگر، حزب خلق پاکستان به ریسک بزرگی دست خواهد زد آنهم در حالی که صدای ناآسوس مرگ رژیم مشرف به گوش می رسد.

در حالی که دولت آمریکا، حامی مشرف، پیاپی و به صورت ظاهری در بوق انتخابات آزاد می دمد، مشرف نه تنها به خواست مخالفان خود از جمله

حزب خلق پاکستان که خانم بوتو، نخست وزیر سابق ریاست آنا به عهده دارد، مبنی بر کناره گیری از فرماندهی ارتش و صرف نظر از اونیفورم نظامی تن در نداد بلکه، تلاش کرد انتخابات ریاست جمهوری پیش از انتخابات پارلمانی صورت گیرد. از این راه او که اکثریت پارلمان کنونی را در اختیار دارد، ادامه اشغال صندلی ریاست جمهوری را تا حدودی برای خود تضمین می کند.

از سوی دیگر، خانم بوتو علاوه بر پافشاری بر خواست کناره گیری مشرف از ریاست ارتش، خواسته های دیگری نیز داشت از جمله مشارکت در قدرت و تصدی پست نخست وزیری و نیز لغو اتهامات فساد مالی علیه خود و خانواده و اعضای حزب اش. با وجود تمایل نسبی مشرف برای بر آورده کردن این خواسته ها، اعضای افراطی حزب حاکم حاضر به پذیرش خواسته های بوتو نشدند. بوتو نیز اعلام کرد روز ۱۸ اکتبر به کشور بازخواهد گشت.

در همین گیر و دار، دادگاه عالی و کمیسیون انتخاباتی پاکستان، نامزدی مشرف در انتخابات ریاست جمهوری را بدون آن که او از ریاست کل ارتش کناره گیری کرده باشد، تایید کرد؛ امری که خلاف قانون اساسی است زیرا رییس جمهور نمی تواند همزمان فرمانده ارتش نیز باشد. همین دادگاه، شکواییه های بسیاری از مخالفان از جمله حزب جماعت اسلامی و حزب وابسته به نواز شریف، نخست وزیر سابق این کشور را رد کرد.

خانم بوتو که یکی از شرایط همکاری با مشرف را رها کردن ریاست ارتش گذاشته بود و به توافقی نیز با مشرف دست نیافته بود، راهی کشورش شد. لازم به ذکر است که کمیسیون انتخابات، صلاحیت ۵ نفر دیگر را برای ریاست جمهوری تایید کرد که دو نفر آنان از مخالفان مشرف هستند: وجیه الدین احمد، یک قاضی کاندید شده از سوی وکلا و مخدوم امین فہیم، معاون حزب خلق پاکستان. اما نواز شریف که دولت او در سال ۱۹۹۹ به دست مشرف با کودتایی بدون خونریزی ساقط شده و خود به عربستان سعودی تبعید شده بود، روز ۱۹ شهریور برای شرکت در انتخابات به پاکستان بازگشت. دولت از همان بدو ورود، وی را بازداشت و ساعاتی بعد دوباره به عربستان تبعید کرد.

بوتو از فرصت به دست آمده سود جست و به بازی دو جانبه ای دست زد. او در حالی که مشرف را به خاطر رها نکردن سمت اش در ارتش در دوران انتخابات و به خاطر تلاش در تصاحب ریاست جمهوری از مجلس قانونگذاری فعلی محکوم می کند، از طرف دیگر تهدید می کند که با حزب شریف و دیگر گروه های مخالف نزدیک خواهد شد. اما او همزمان اتحاد با مشرف را

هم نفی نمی کند و هشدار می دهد که مخالف عمومی با دولت نظامی خطرناک خواهد بود. با این همه، مذاکرات بر سر تقسیم قدرت به صورتی که بوتو نخست وزیر و مشرف رییس جمهور باشد، از ماه ها پیش با حمایت دولت آمریکا در جریان بوده است. برای مشرف که تقسیم قدرت خوش آیند نیست، راه سومی وجود ندارد. این در حالی ست که متحدان او در ارتش نیز به سختی با این ایده برخورد کرده اند. آنها می دانند که در این صورت از قدرت آنها نیز کاسته می شود. ارتش به نوبه خود در تقلاست که کنترل بر بودجه نظامی و حرف آخر در "امنیت ملی" را از دست ندهد، همچنین ثروت هنگفت و قدرت اقتصادی ژنرالها نیز حفظ شود.

واقعیت این است که اعتراضهای گسترده اخیر علیه دولت مشرف، دست بوتو را نیز در مذاکرات باز کرده است. با این حال او می داند که اعتراضهای وسیع تیغ دو لبه ای خواهد بود زیرا حزب خلق پاکستان مدعی است که برای دموکراسی و تحولات مترقی مبارزه می کند و امکان دارد با قرار گرفتن در کنار مشرف، از محبوبیت آن کاسته شود.

هم بوتو و هم مشرف هر دو به طور علنی اقرار کرده اند که در مذاکرات بین آنان، واشنگتن نقش داشته است. در هفته های اخیر واکنشهای ضد و نقیض واشنگتن نسبت به رویدادهای پاکستان به روشنی گویای مقاصد آمریکا بوده است. بوش در آنجا که ضرورت داشته، مشرف را به خاطر سرکوب اعتراضهای مردم پاکستان به طور خفیف محکوم کرده است تا او را به اتحاد با بوتو وادار کند. این در حالی ست که در مورد دستگیری نواز شریف و به تبعید باز گرداندن او، سکوت کرد یا حتی پروسه تقلبی انتخابات را نیز محکوم نکرد. جالب توجه تر آن که، عدم واکنش کاخ سفید در برابر بی اعتنایی مشرف به قانون اساسی و شرکت در انتخابات در حالی که ریاست ارتش را به عهده دارد، "عدم دخالت در امور داخلی پاکستان" توجیه شده است. نتیجه آن که، کشور پاکستان دچار بحرانهای متعددی است. نقطه مشترک تمامی این بحرانها تلاش برای ثبات و ایجاد یک نظم سیاسی است؛ نظمی که ویژگی تاریخی، فرهنگی و وجود احزاب بزرگ سیاسی را در برگیرد. آنچه که روشن است این کشور تحت رژیم نظامی کارایی نداشته و شکست خورده است.



بر سر راه خانم بوتو اگر چه یک دنیا مانع وجود دارد اما مهم آن است که با وجود دوری از وطن و زندگی در تبعید، هنوز طرفداران زیادی در کشور دارد. اگر چه در ماههای اخیر با مذاکرات تقسیم قدرت با مشرف از محبوبیت او نیز کاسته شده و گروههای اپوزیسیون او را به خاطر همکاری با رژیم نظامی پاکستان سرزنش می کنند اما بوتو از تصمیم خود دفاع می کند و می گوید می خواهد "دموکراسی در پاکستان را نجات دهد." با این حال او قصد خود در مقابله با بنیادگرایی و افراطیون را پنهان نمی کند و می گوید: "آنها نمی توانند سیاست خارجی پاکستان را به گروگان بگیرند. چه این سیاست خارجی به هند ربط داشته باشد چه به افغانستان." او تاکید دارد، در پاکستان بزرگترین چالش از کار انداختن شبکه های گروههای مسلحی است که زندگی را به مردم عادی تلخ کرده اند. این موضع گیری به طبع مطلوب آمریکا است آنهم در حالی که دولت مشرف در مورد این گروهها رفتار روشن و مشخصی نداشته است و گاهی نیز فرصتهای زیادی به آنها داده است. احزاب اسلامی مذهبی همیشه در پاکستان بوده اند اما در گذشته نقش چندانی نداشته اند، به تازگی اما گروههای افراطی در پاکستان قدرت گرفته اند و قصد دارند نقشی بزرگتر از آنچه که دارند، بازی کنند.

موضع سختگیرانه بی نظیر بوتو نسبت به گروههای اسلامی افراطی و حمایت از اقدام علیه اسامه بن لادن می تواند یکی از دلایل تهدیدهایی باشد که علیه او شده است. از جمله احتمالاً حمله انتحاری روز ۱۸ اکتبر که او پس از هشت سال تبعید خود خواسته به کشورش باز گشته بود.

برای پاکستان، اکنون گریزی از جایگاهی در کانون جهان بعد از ۱۱ سپتامبر و نقش اساسی جنگ علیه تروریسم آمریکا در آن، وجود ندارد. هر آنچه در چشم انداز تحولات آتی در پاکستان قرار داشته باشد، شامل همکاری با آمریکا در این امر نیز خواهد بود.

اشک تمساح برای مردم برمه

در روزهای آخر ماه سپتامبر، دهها هزار نفر از مردم برمه به خیابانها آمدند و پشت سر یک هزار راهب بودایی، در اعتراض به حکومت نظامی این کشور و مشکلات اقتصادی به راهپیمایی پرداختند. افزایش قیمت مایحتاج بقیه در صفحه ۷

یک درس دیگر از دانشگاه

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

زندگی برای ۵۴ میلیون نفر از مردم برمه که لایه وسیعی از زحمتکشانش این کشور را در بر می گیرد، وضع ناهنجار معیشتی را ایجاد کرده و زندگی روزانه آنان را غیر قابل تحمل نموده است. ارتش برمه (میانمار) با دست باز به سرکوب این اعتراضات پرداخت و به سوی مردم بی سلاح آتش گشود. با این که گستردگی اعتراضات مردم و راهبان بودایی بی سابقه بود اما ارتش با خشونت، وحشت پراکنی و کشتار، مردم را به خانه ها باز گرداند.

در این رابطه، رهبران کشورها به سرکردگی بوش، ریاکارانه به خشونت ارتش برمه نسبت به مردم این کشور اعتراض کردند و اشک تمساح ریختند. بوش در نشست مجمع عمومی سازمان ملل، دولت نظامی برمه را محکوم کرد و خواستار تحریم علیه برخی از رهبران این کشور شد. گوردن براون، نخست وزیر بریتانیا، رژیم برمه را "سرکوبگر و نا مشروع" توصیف کرد. سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه از اتحادیه اروپا خواست که تنبیهات سخت تری را علیه این کشور در نظر بگیرد. همچنین شورای امنیت اقدام به نشستی اضطراری کرد که در پشت درهای بسته برای بررسی این موقعیت برگزار شد.

با این حال، هیچیک از این اقدامات ربطی به نگرانی نسبت به موقعیت مردم برمه و حقوق آنها ندارد. بوش خود همزمان در نقاط دیگر آسیای شرقی و از جمله پاکستان، از رژیم نظامی این کشور حمایت می کند، در برابر حکومت پلیسی در کشمیر سکوت دیپلماتیک انتخاب کرده، در بنگلادش از رژیم می کند و از روههای استبدادی دولت سربلاندکا دفاع می کند.

در برمه مشکل اساسی او همکاری نزدیک رژیم برمه با چین است. در واقع، این سیاست سرکوبگرانه رژیم برمه نیست که بوش را به اعتراض وا داشته است بلکه، رابطه نزدیک آن با چین است. برمه که بین چین و هند قرار دارد، در حمل و انتقال کالا موقعیتی استراتژیک دارد. این کشور همچنین دارای منابع طبیعی سرشاری است که شامل ۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی و ۳ میلیارد بشکه نفت خالص می شود.

برمه برای پکن شریکی با اهمیت استراتژیک و اقتصادی است. چین سلاح و پشتیبانی دیپلماتیک به ارتش این کشور می دهد و در عوض حق خود بر نفت و گاز و همچنین بهره

منصور امان این چنین بر می آید که هشداریت آیت الله عمید زنجانی، رئیس دانشگاه تهران پیرامون "عبرت آموزی" - اگر چه نه آن گونه که وی تصور می کرد - به واقعیت پیوسته است. روز دوشنبه دانشجویان به مجموع آموخته های تلخ وی و رووسایش، درس دیگری را اضافه کردند: دانشگاه بهترین جا برای ماله کشی چهره ی یک "دیکتاتور دون مایه" نیست!

آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، در حالی دومیین تجربه ناگوار دیدار از دانشگاه تهران را از سر گذارند که برای "نظام" انجام موفقیت آمیز به نمایش گذاشتن او در این محل، به ویژه پس از رسوایی در دانشگاه کلمبیا، به یک ضرورت حیثیتی و عملی تبدیل شده بود. در اهمیت هدف مزبور همین بس که گردانندگان حکومت با وجود تجربه ی شکست پر سر و صدا و تحقیر آمیز نخستین قدرت نمایی رئیس دولت نظامی - امنیتی در سال گذشته، ریسک دوباره ی گسیل وی را به جان خریدند.

در همین حال، سایه سیاه سرکوب و وحشت پراکنی که در این فاصله بر دانشگاه و دانشجویان گسترانده شده بود، دستگاه قدرت را به فراهم شدن حاشیه مطلوب برای روی صحنه بردن بی دردسر آقای احمدی نژاد امیدوار ساخته بود.

شاید ولی فقیه که یک روز پیشتر از این مصاف، گماشته خود را به حضور فراخوانده بود تا وی را دلداری داده و به تقویت روحیه اش بپردازد، ترجیح می داد میزان موثر بودن اقدامات مُردبگیران خود در دانشگاه را در شرایط دیگری به آزمایشی بگذارد اما "مصلحت" رنجور شده "نظام" در نیویورک، راهی دیگری جُز افکندن یکباره آقای احمدی نژاد و به همراه او "نظام" به درون آب سرد و سر به دُعا برداشتن برای عاقبت به خیر شدن، به جا گذاشته بود.

پیامی که دانشجویان دلیر دانشگاه تهران بدرقه راه فرستاده ناکام آقای خامنه ای کردند، فقدان مشروعیت اجتماعی حکومت وی و شکست همه ی تلاشهای سرکوبگرانه برای پُر کردن این خلاء با چماق و شلاق و سلول انفرادی است.

سری که بر آن در دانشگاه کلمبیا گُلاده بوقی عدم پذیرش بین المللی نهاده شد، بر پیشانی اش نداشتن مشروعیت داخلی داغ شده است.

۱۷ نهر ۸۶

مندی از بنادر و پایگاه های نظامی در آنجا را تضمین می کند. در هفت ماه اول سال جاری تجارت چین با برمه به یک میلیارد دلار یعنی، نزدیک به ۳۵ درصد بیشتر از سال گذشته افزایش یافت.

همزمان چین و هند نیز در زمینه نفوذ بیشتر بر برمه با یکدیگر به رقابت برخاسته اند. سفر مقامهای بلند پایه هند به این گوشه از جهان، فزونی گرفته و در نتیجه ی آن، تجارت دو جانبه افزایش یافته است. هند برای برتری بر چین، با دادن وام و حمایت، عسای دیگری زیر بازوی ارتش برمه گذاشته است. جالب توجه است که سرزنشهای آمریکا از چین با برخورد با هند که هر چه بیشتر به واشنگتن نزدیک می شود، یکسان نبوده است.

همانگونه که نگرانی اصلی بوش در عراق ایجاد دموکراسی نیست، در برمه نیز خواست دموکراسی پوششی بیش نیست. تا آنجا که به دولت بوش باز می گردد، محاصره و تضعیف چین که هر بیشتر به یک رقیب استراتژیک آمریکا تبدیل می شود، هدف واقعی را تشکیل می دهد. باز کردن پای شرکتهای آمریکایی به برمه برای تصاحب منابع طبیعی و نیروی کار ارزان، مهمترین انگیزه های بوش به حساب می آید.

از سوی دیگر، چین و روسیه نیز برای حفظ منافع خود با وقاحت استدلال می کنند که وضعیت در برمه یک مساله کاملا داخلی است. این دو کشور در گذشته قطعهنامه ی محکومیت حاکمان برمه را وتو کرده بودند.

از این روست که دست حاکمان برمه در سرکوب وحشیانه مردم معترض این کشور و راندن آنها به خانه هایشان باز است. برخی تنها به این امید دارند که چین از قدرت و نفوذ خود برای راضی کردن حاکمان نظامی این کشور به کاهش فشارها استفاده کند.

نفر اول از آخر در لیست تلاش

کنندگان حفظ محیط زیست

دعوت آقای جورج بوش از نمایندگان اتحادیه اروپا و ۱۶ کشور جهان که سهم بالاتری در آلوده کردن اتمسفر دارند، به واشنگتن برای گفتگو پیرامون مسایل مربوط به محیط زیست، با تردید، سوء ظن و پوزخند روبرو شد.

روز ۲۴ سپتامبر، به دعوت دبیر کل سازمان ملل متحد نشستی در نیویورک پیرامون تغییرات آب و هوا با شرکت سران ۱۵۰ کشور جهان ترتیب داده شده بود. از همین رو بسیاری این اقدام بوش را رقابت با این نشست قلمداد می کردند. اما خانم کاندلیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، این موضوع را رد کرد و گفت که کشورش بیشتر بر تکنولوژی جدید تاکید دارد تا کاهش

گازهای گلخانه ای. او افزود: "جهان به یک انقلاب تکنولوژیک نیاز دارد." در کنفرانس واشنگتن، آقای بوش کماکان عدم پیوستن به پیمان کیوتو را تاکید کرد. او اجبار در اقدام را رد و امر مبارزه با آلودگی هوا را داوطلبانه توصیف کرد. وی گفت هر کشوری باید راه و روش متناسب با درجه رشد و نیازهای اقتصادی خود داشته باشد.

جورج بوش در سخنانش به فن آوری جدید که از میزان گازهای گلخانه ای می کاهد از جمله فن آوری هسته ای اشاره کرد که به شدت با مخالفت حضار روبرو شد. وزیر محیط زیست آلمان، زیگمار گابریل، در مخالف با او گفت که این امر امکان و زمینه تولید سلاح اتمی را ایجاد خواهد کرد.

بوش برای کاهش نگرانیهای هند و چین که نمایندگان آنان در این گرد هم آیی حضور داشتند نیز گفت: «ما باید دنیا را به مسیری بکشانیم که گازهای گلخانه ای کمتری تولید شود و در این جهت باید چنان عمل کنیم که نه رشد اقتصادی آسیب ببیند و نه مانعی برای رفاه بیشتر مردمان این کشورها ایجاد شود.»

سخنان بوش به باز شدن گره ابروی کسانی که با تردید به این گردهمایی می نگرستند کمک نکرد. تنها نکته مثبت در تلاش وی در این بود که سرانجام دولت او پذیرفته است که مشکلی به نام آلودگی محیط زیست وجود دارد.

این در حالی ست که خانم آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، عدم اقدام فوری و قاطع را «جبران ناپذیر» توصیف می کند. نیکلاس سارکوزی ارجحیت مطلق ندادن به کاهش ۵۰ درصدی تا سال ۲۰۵۰ را فاجعه و عدم اقدام فوری را «جنایت» می خواند. آقای بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل، وضعیت محیط زیست جهان را دارای پیامدهای «هولناک» توصیف کرده و تلاش می کند تا کنفرانس بالی که قرار است در ماه دسامبر سال برگزار شود، در امر تصویب قطعنامه های جهانی برای پیمان کیوتو در سال ۲۰۱۲ به صورتی که نشاندهنده پیشرفتهای واقعی باشد، به موفقیت دست پیدا کند.

سرانجام مهمانان مردد بوش، گوش او را با کف زندهای خود آزرند، آن هم هنگامی که او گفت: «این گردهمایی پیش زمینه ای برای کنفرانس بالی است.»

آمریکا در میان ۲۱ کشور ثروتمند جهان که متعهدانه برای حفظ محیط زیست تلاش می کنند، دارای مقام اول از آخر است.

مجوز حمله مجلس ترکیه به کردستان عراق و عواقب آن

جعفر پویه

صوبه پارلمان ترکیه مبنی بر اجازه حمله ارتش آن کشور به شمال عراق برای تعقیب و کشتار چریکهای حزب پ.ک.ک. ضمن برانگیختن شگفتی، موجی از اظهار نظرهای متفاوت را دامن زده است. ارتش ترکیه که چندین ماه است در مرزهای کشورش با اقلیم کردستان عراق اردو زده است، به دلیل اختلاف ریاست جمهوری و نخست وزیر با فرماندهان نظامی، در انتظار دستور حمله بسر می برد. مصوبه پارلمان که به درخواست رجب طیب اردوغان تصویب شد، در وهله اول نشان از توافق بین مقامهای ترک و از جانب دیگر، نشان از بالا گرفتن اختلافها بین ترکیه و آمریکا دارد. زیرا مقامات دولت گل بارها اعلام کرده بودند که با نظر ارتش برای اقدام نظامی علیه پ.ک.ک. در خارج از مرزهای کشور مخالف اند و هرگونه برخورد با این جریان باید در داخل کشور انجام گیرد.

مصوبه پارلمان ترکیه برای حمله به چریکهای حزب کارگران کردستان ترکیه می تواند بسیاری از معادلات منطقه را بهم بریزد و شرایط جدیدی را به وجود آورد. این بازی به غایت خطرناک همچنین می تواند آتش یک جنگ فراگیر منطقه ای را شعله ور کرده و کشورهای بسیاری را در تنور آن برشته کند. بی دلیل نیست که اجزایی شدن مصوبه مزبور را برخی آغازی برای یک جنگ جهانی برآورد می کنند.

برای پی بردن به چگونگی رسیدن به این مصوبه و وارد شدن ترکیه به چنین مرحله وخیمی نگاهی به سوابق منطقه‌ای و دلایل جهانی شکل گیری موقعیت کنونی لازم به نظر می رسد.

منطقه خودمختار کردستان عراق همچون خاری در چشم سه کشور ایران، ترکیه و سوریه است. این سه کشور به دلیل امکان درخواست مشابهی از سوی کردهای کشور خود، سعی بسیار می کنند تا در موقعیت این دولت منطقه ای کارشکنی کنند. حمله های مقطعی، وارد شدن به خاک اقلیم کردستان به بهانه تعقیب چریکهای کرد، بستن مرزها و جلوگیری و سخت گیری در رفت و آمد، تحریمهای اقتصادی و محاصره نظامی از نمونه اقدامهایی است که تا کنون توسط این کشورها به کار بسته شده است. به دلیل ملاحظه گری دولت اقلیم کردستان و یا نیازهای اقتصادی، این تهاجمات کمتر با واکنش و یا اعتراضی جدی روبرو شده است.

حمله تابستان گذشته رژیم جمهوری اسلامی به اقلیم کردستان و گلوله باران کردن روستاهای مرزی و سپس محاصره اقتصادی و نظامی، راه را برای اقدامهای بعدی همسایه های اقلیم کردستان باز کرد. به این حمله که به بهانه تعقیب چریکهای پژاک (شاخه ایرانی پ.ک.ک.) صورت گرفت، در ابتدا چندان اعتراضی نشد. اما به دلیل رو به گسترش گذاشتن تهاجم و وارد شدن به فازهای بالاتر، به ناچار دولت اقلیم کردستان دست به اعتراض زد و خواهان توقف گلوله باران روستاهای مرزی شد. رژیم جمهوری اسلامی که مایه بیشتری برای تهاجم گرفته بود، به بهانه دستگیری "محمود فرهادی"، یکی از تروریستهای ارسالی اش به کردستان توسط ارتش آمریکا، مرزهای خود با کردستان را بست و در عمل وارد فاز محاصره اقتصادی دولت اقلیم کردستان شد. اعتراضهای دولت مرکزی عراق به رژیم ایران و دفاع از دولت محلی کردستان و نیز مانور نیروهای آمریکایی در کنار مرزهای جمهوری اسلامی، پاسداران مهاجم را وادار به عقب نشینی کرد. اما درسی که از این کشاکش گرفته شد برای اقلیم کردستان بسیار گران تمام شد زیرا رهبر دولت کردها نشان داد اکنون که قدرت را در اختیار دارد همانند زمان در اپوزوسیون بودن و دوران مبارزات چریکی، با کشورهای دیگر در تعامل است. دولت اقلیم کردستان تفاوت یک دولت در قدرت و نیروی سیاسی جنگنده که نیاز به بازی سیاسی با کشورهای همجوار دارد را نمی داند.

این دولت برای دفاع از شهروندان کشور و یا اقلیم خود، به دلیل اینکه وابسته به جریان و گروه و یا دسته دیگری هستند، اقدام نمی کند. بی توجهی دولت اقلیم کردستان به بمباران بخشی از خاک خود توسط جمهوری اسلامی و ویران شدن روستاهای مرزی زیر آتش توپخانه سنگین، ثابت می کند که این دولت هنوز جریانهای و احزاب دیگر را همچون گذشته رقیب خود می داند و روستاهایی که در آن مستقر هستند را در برابر نیروهای مهاجم بی پناه رها می کند. یعنی، او وظیفه دولت بودن و حفاظت از حقوق شهروندان و روستاییان را یا نمی داند و یا درک نمی کند و آنچه برایش مهم است، منافع گروهی خود است که اکنون در ساخت و پاخت با بیگانگان، قدرت منطقه ای را نیز به دست آورده و بر آن تکیه زده است. روستاهای کردستان چه محل حضور چریکهای پژاک و یا دیگر گروه های کردی باشند، در وهله اول بخشی از اقلیم

اینکه کنگره آمریکا طرحی را تصویب کرده که در آن عراق به سه منطقه شیعه، سنی و کردنشین تقسیم می شود که هر یک از آنها می تواند دولت محلی خود را داشته باشد. دوم، روز چهارشنبه ۱۰ اکتبر، کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا با به تصویب رساندن مصوبه‌ای، کشتار ارامنه در سال ۱۹۱۵ توسط دولت ترکیه را "نسل کشی" نامید. هر دو مصوبه کنگره آمریکا با اعتراض شدید ترکیه روبرو شد، تا جایی که بعد از مصوبه نسل کشی خواندن ارامنه، ترکیه سفیر خود در آمریکا را فرا خواند و در حقیقت رابطه دو کشور به تیرگی گرایید.

هرچند مصوبه طرح تقسیم عراق به گفته سیاستمداران ترک منافع آنها را در خطر می اندازد اما طرح نسل کشی چنان آتشی در رابطه فی مابین برافروخت که اردوغان با همه مخالفتش در ارسال ارتش به خارج از مرزهای کشور، از پارلمان تصویب چنین موضوعی را درخواست کرد و در عمل در برابر آمریکا در عراق صف آرای کرد.

به دلایل متعدد می شود به احتمال وجود ردپای جمهوری اسلامی در این قضیه اشاره کرد. کارشناسان عقیده دارند به دلیل بالا گرفتن بحران بین جمهوری اسلامی و آمریکا و احتمال فعل و انفعالات تندتر از آنچه که تاکنون اتفاق افتاده است و تحریمهای سخت اقتصادی و سیاسی در راه، رژیم ایران از قدرت گرفتن اسلام گرایان ترکیه استفاده کرده و با گل آلود کردن رابطه آنها با آمریکا به نفع خود بهره برداری می کند. ترکیه که عضو ناتو است، یکی از تامین کنندگان پایگاه هوایی برای ارتش آمریکا نیز می باشد. با بحرانی شدن رابطه بین دو کشور، به احتمال آمریکا امکانات خود در ترکیه را از دست خواهد داد و در این صورت برای تدارک حمله نظامی به ایران دچار معضل می گردد. از جانب دیگر، وارد شدن ترکیه به داخل عراق به طور خود به خود واکنش آمریکا را برخواهد انگیخت و این واکنش هر اندازه هم که ناچیز باشد باز به ضرر رابطه تاکنونی آنها تمام خواهد شد. برانگیختن خشم ترکها علیه آمریکا می تواند این خاصیت را هم داشته باشد که جبهه عراق برای ارتش آمریکا سخت تر گردد و امکان خروج از آن برایش مشکل تر شود. شکاف در اتحاد تا کنونی پایدار ناتو نیز می تواند رابطه بخشی از آسیای میانه که از طریق ترکیه ممکن می شد را مختل کند و این اتحاد نظامی را در انجام اهداف از

بقیه در صفحه ۹

زمانی که ارتش ترکیه اعلام کرد بیش از ۲۰۰ هزار نیروی نظامی در مرزهای خود با اقلیم کردستان مستقر کرده و دست به یک سری از عملیات نیز زد و بخشی از مناطق مرزی را گلوله باران کرد، مقتدا صدر، رهبر شبه نظامیان جیش المهدی، اعتراض کرد و به ترکیه هشدار داد که عراقیها در برابر تجاوز ترکیه به خاک کشورشان سکوت نخواهند کرد. این اعتراض درحالی انجام می گرفت که همزمان رژیم ایران نیز مناطق مرزی کردستان را گلوله باران می کرد. اما از عجایب روزگار این عمل حس وطن پرستی و میهن دوستی مقتدا صدر را تحریک نمی کند و در اعتراضاتش جمهوری اسلامی را مخاطب قرار نمی دهد. گویی این وطن فقط در برابر تجاوز ارتش ترکیه مفهوم پیدا می کند و پاسداران رژیم اسلامی مهاجم و تجاوزگر محسوب نمی شوند. به جز این، اختلاف بین دولت آمریکا و ترکیه به دو دلیل بالا گرفته است. اول

مجوز حمله مجلس ترکیه به کردستان عراق و عواقب آن

بقیه از صفحه ۸
قبل پیش بینی شده اش نا موفق و یا تاخیر روبرو کند. مجوز حمله ارتش از سوی پارلمان برای تعقیب چریکهای پ.ک.ک. تنها برای شمال عراق صادر شده است. زیرا در گذشته بارها ترکیه رژیم جمهوری اسلامی را به حمایت از پ.ک.ک. متهم کرده است. صدور مجوز عام برای تعقیب چریکهای پ.ک.ک. می توانست مجوزی برای عبور ارتش ترکیه از مرزهای ایران نیز قلمداد شود. به همین دلیل اردوغان و گل هر دو با چنین امری مخالفت می کردند. اکنون تنظیم مجوز به گونه ای که تنها در مورد شمال عراق کاربرد داشته باشد نیز می تواند از جمله امتیازاتی باشد که دولت اسلام گرای ترکیه برای همتای ایرانی خود قایل شده است.

به هر حال این بحران تا هم اکنون نیز برای جمهوری اسلامی بسیار منفعت داشته و به همین دلیل بسیاری محتمل می دانند که کشته شدن ۱۳ نظامی ترک به دست افراد نامعلومی که اعضای پ.ک.ک. نامیده می شوند، از قبل محاسبه شده بوده تا ترکیه را به این میدان بکشاند. زیرا قبل از مصوبه پارلمان ترکیه، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، اعلام کرده بود که نیروهای آمریکایی و عراقی برای حمله به شورشیان کرد ترکیه در شمال عراق آماده می شوند. نوری المالکی، نخست وزیر شیعه عراق نیز گفته بود دولت او به حضور نیروهای پ.ک.ک. در عراق که او آنها را "تروریست" خوانده است، پایان خواهد داد. اما گفته های گیتس و مالکی نتوانست توجه ترکیه را برانگیزد و آبی بر آتش آنها باشد.

در همین حال مسعود بارزانی، رییس جمهور اقلیم کردستان عراق که تازه متوجه عمق خطر شده است، بسیار ناپخته به همه طرفها هشدار داد که در صورت حمله به کردستان عراق با مقابله نیروهای تحت فرمان او مواجه خواهند شد. خبرگزاری فرانسه از اربیل گزارش داد که بارزانی در بیانیه ای اعلام کرده است: "به صراحت به همه طرفها می گویم اگر به منطقه با تجربه و دموکراسی در حال شکل گیری کردستان به هر بهانه ای حمله کنند، ما کاملاً آماده ایم تا از تجربه دموکراتیک و شرف و مردم و تقدس سرزمینمان دفاع کنیم." او همچنین از مقامهای ترک درخواست کرد تا برای حل مشکلشان با شورشیان کرد پ.ک.ک. با دولت او در اربیل مذاکره کنند. اما ترکیه دولت بارزانی را به رسمیت نمی

شناسند و یکی از اهداف آنها برچیده شدن بساط این دولت در شمال عراق است. به گزارش بی بی سی، ژنرال "بیوک آیت"، بلند پایه ترین مقام نظامی ترکیه، گفته است: "تشکیل کشور مستقل کرد در عراق، برای ترکیه هم از نظر سیاسی و هم امنیتی یک تهدید و خطر عمده به شمار می رود." اما با این همه بارزانی حاضر نیست که بپذیرد ترکیه نه تنها دولت او را به رسمیت نمی شناسد بلکه، آن را خطری نیز برای منافع خود قلمداد می کنند.

شاخ و شانه کشیدن بارزانی برای ارتش آمریکا و دولت مرکزی که در راس آن جلال طالبانی یعنی یک کرد قرار دارد، نشان می دهد که دیپلماسی این دولت نابالغ، کودکانه و بسیار بدوی است. او به جای این که از دولت مرکزی به عنوان یکی از حامیان خود کمک بخواهد و خواستار جلوگیری عبور ارتش بیگانه از مرزهای ملی شود، برای آن شاخ شانه می کشد و در عمل خود را نسبت به آن یاغی اعلام می کند. این گونه است که سیاست ورزی و دیپلماسی عشیرتی در شمال، ناپختگی خود را به نمایش می گذارد. یعنی، از یک طرف نسبت به یک ارتش بیگانه یعنی سپاه پاسداران در گلوله باران کردن روستاهای خود بی اعتناست و از طرف دیگر به جای رو به خارج و به سوی مهاجم داشتن در یادآوری حسن همجواری، برای دولت مرکزی و خودی بهانه جور می کند تا در برابر دشمن خارجی دست بسته بماند. از جانب دیگر، اینگونه موضعگیری کردن از سوی دولتی که نه به دار است و نه به بار، بسیار خطرناک به نظر می آید زیرا رهبران احزاب و سازمانهای سیاسی کردی از همه بهتر می دانند که دولتهای همسایه بیشترین ضدیت را با آنها دارند و هر لحظه مترصد فرصتی هستند تا بساط آنها را برچینند. این برهم زدن توازن در پهنه سیاسی تنها می تواند بهانه ای باشد تا در آینده عملکرد آنها را زیر ذره بین قرار دهند و مواظب خودسریهای بیشتر آنها باشند.

دولت سوریه نیز در این موقعیت فرصت را غنیمت شمرد و به حمایت از حمله ترکیه به عراق پرداخت. بشار اسد، رییس جمهور سوریه در این مورد گفت: "ترکیه از حق قانونی برای حمله فرامرزی علیه شورشیان کرد مستقر در شمال عراق برخوردار است." این گفته اسد مورد اعتراض شدید جلال طالبانی قرار گرفت و در پاسخ به او گفت: "اظهارات بشار اسد، رییس جمهوری سوریه، نشاندهنده عبور خطرناک از خط قرمز است و با همبستگی اعراب منافات دارد." او اسد را که در این مناقشه به جای طرف عراقی جانب ترکیه را گرفته، عمل کننده بر ضد منافع اعراب نامید و با سرزنش او گفت، در حالی که برای حفظ مناسبات

تاریخی، معمولاً از اظهار نظر درباره مسایل سوریه اجتناب می کند، نمی تواند از موضع خطرناک و زبان آور سوریه، حمایت کند. مقصود طالبانی از اظهار نظر اجتناب شده، چشم پوشی او بر بی حقوقی کردهای سوریه و سرکوب آنهاست که تاکنون از جانب سیاستمداران کرد عراقی نادیده گرفته شده است. اما این بی توجهی به حقوق کردهای سرکوب شده سوریه نه تنها سوریه را راضی نکرده بلکه، آن را با ترکیه همصدا می کند تا برای فروپاشی دولت نیمه بند اقلیم کردستان با دشمنان آن همصدا شود. این نیز هشدار دیگری برای کردهای عراقی است زیرا اکنون که در موضع قدرت هستند بازم در معامله های پشت پرده همان می کنند که تا کنون دولت های غیر کرد بر ضد منافع قومی آنان می کردند.

به هر حال مجوز اقدام نظامی برای ارتش ترکیه باعث شد که سرعت سیر صعودی قیمت نفت بیشتر شده و به مرز ۹۰ دلار نزدیک شود. تهدید طرفین این مناقشه به درگیری نظامی توانست بر بازارهای جهانی تأثیر خود را بگذارد و جیب دلالان حرفه ای را پر تر کند.

در ادامه کشمکشها و بالا رفتن احتمال حمله ترکیه به اقلیم کردستان، برهام صالح، معاون کرد نوری المالکی، اظهار امیدواری کرد که آمریکا در جلوگیری از تهاجم ارتش ترکیه به اقلیم کردستان کمک کند. یعنی، تازه سیاستمداران کرد دارند متوجه می شوند که حمله به آنها نه به دلیل حضور چریکهای پ.ک.ک. بلکه دلیل دیگری دارد. آنها در اختلاف بین ترکیه و آمریکا ضعیف ترین حلقه از جانب ترکیه برآورد شده اند و در تیررس قرار گرفته اند. به همین دلیل ژنرال آمریکایی سرلشگر حام، در کنفرانسی مطبوعاتی که به همین منظور برگزار شده بود گفت: "در صورت حمله ترکیه به چریکهای پ.ک.ک. و عبور از مرز عراق، در دفاع از آزادی و تمامیت ارضی عراق بسیار جدی خواهیم بود."

اینگونه اظهار نظرها و شاخ و شانه کشیدن طرفین برای یکدیگر، سیاستمداران واشنگتن را وادار کرد تا هرچه زودتر دست به کار شوند و جلو افزایش بیشتر تنش را بگیرند. رایس، وزیر امور خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت، در تماس تلفنی با رییس جمهور، نخست وزیر و وزیر امور خارجه ترکیه خواهان خودداری این کشور از حمله به شمال عراق شده است. روز بعد از تصویب مجوز برای ارتش، "دان فرید"، دستیار وزیر امور خارجه و "اریک ادلمان"، معاون وزیر دفاع آمریکا برای کاهش تنش میان این عضو پیمان ناتو و ترغیب ترکیه به خودداری از حمله به شمال عراق به آنکارا سفر کردند. در بدو ورود آقای ادلمان گفت که هدف سفر او به ترکیه

اعلام ابراز تاسف از مصوبه اخیر در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکاست. قبل از آن خانم رایس نیز گفته بود: "دولت آمریکا خواهد کوشید تا از تصویب طرح «به رسمیت شناختن نسل کشی ارمنه» در کنگره آمریکا جلوگیری کند." اما این عقب نشینی در حرف چندان به مذاق ترکها خوش نیامد و به گزارش رویتر یک دیپلمات ترک به خبرنگاران گفته است: "مقامهای آمریکا در صدد مطرح کردن مساله شمال عراق هستند اما از دیدگاه ما مساله اصلی مصوبه درباره ارمنه است." به بیان دیگر، در اصل کردها بر سر مساله ای دیگر گروکنشی شده اند و حمله به اقلیم کردستان به دلیل نسل کشی دانستن کشتار ارمنه از سوی کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکاست. این گفته رجب طیب اردوغان که: "موافقت پارلمان ترکیه با ورود نیروهای این کشور به شمال عراق به این معنی نخواهد بود که حمله به پایگاه های جدایی طلبان حزب کارگران کرد ترکیه، قریب الوقوع است" شاید در پاسخ به اظهارات مقامات آمریکایی بیان شده باشد.

در مذاکره ای که دان فرید و اریک ادلمان با مقامات ترک به عمل آوردند، آنها ۶ خواسته خود را به نمایندگان آمریکا اعلام کردند و گفتند که در صورت انجام گرفتن آنها از سوی آمریکا به شمال عراق حمله نخواهند کرد:

۱- تسلیم برخی از رهبران حزب کارگران کردستان به ترکیه. ۲- بسته شدن دفاتر پ.ک.ک. در شمال عراق و بغداد. ۳- تحویل برخی شخصیتهای بلندپایه در اداره محلی کردستان عراق که از سوی آنکارا به حمایت مالی و تسلیحاتی از پ.ک.ک. متهم هستند. ۴- مسدود شدن داراییهای حزب کارگران در آمریکا و اروپا. ۵- تحقیق درباره چگونگی دستیابی حزب کارگران به سلاحهای آمریکایی که آنکارا بر کشف این سلاحها از سوی نظامیان ترک تأکید کرده است. ۶- توقف فعالیت شرکتهایی در شمال عراق که به گفته مقامهای ترک به حمایت مالی از حزب کارگران مشغول هستند.

از خواسته های مزبور این گونه برداشت می شود که به ظاهر دستگیری و تحویل اوجالان، رهبر پ.ک.ک. به مذاق ترکها بسیار خوش آمده است و چون سابقه این گونه اعمال را از طرفهای مقابل دیده اند، بار دیگر خواستار نه تنها تحویل رهبران پ.ک.ک. شده اند بلکه، شخصیتهای بلند پایه اداره محلی کردستان را نیز به لیست خود افزوده اند. ترکها پا را از این نیز فراتر گذاشته و خواهان توقف فعالیت شرکتهای تجاری ای شده اند

بقیه در صفحه ۱۰

پذیرایی جانانه در دانشگاه کلمبیا

منصور امان

حُضور آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری در دانشگاه کلمبیا، به یک رُسوایی تحقیر آمیز دیگر برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. و این در حالی است که رژیم مَلاها امید زیادی به ریختن سود تبلیغاتی این تریبون به حساب خود بسته بود.

با توجه به انزوای بین المللی ای که جمهوری اسلامی با آن روبرو است، به خوبی فهم پذیر است که چرا توفیق در کاشتن ارشدترین مقام اجرایی خود در پس تریبون یک دانشگاه محلی، برای رژیم جایگاهی هم پایه یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک می یابد و نماز شکر را واجب می گرداند.

رویداد دانشگاه کلمبیا اما آشکار ساخت که معاشرت با رژیم مَلاها و نمایندگان رسمی آن، حتی در این سطح نیز موضوع خوش هضمی انگاشته نمی شود. سخنان تند آقای لی بولینجر، رییس دانشگاه کلمبیا خطاب به رییس جمهور مَلاها که در آن وی را از جمله "دیکتاتور دون مایه" و "جاهل" خواند، همه ی اعتباری که رژیم جمهوری اسلامی از آن برخوردار است را گوشزد کرده است. مضحکه شخصی آقای احمدی نژاد در جریان پُرشش و پاسخ که با تمسخر مکرر و صدای هو دانشجویان همراهی می شد، به نوبه ی خود یک دلیل بیشتر برای نشان دادن شان نازل رژیم مَلاها و سزاوار بودن برخورد متناسب با آن را ارایه داد.

از سوی دیگر، پذیرایی کاملاً غیر تشریفاتی از آقای احمدی نژاد، ابهاماتی که پیرامون علت و زمینه های دعوت از وی توسط دانشگاه کلمبیا وجود دارد را به گونه برجسته تری مطرح می سازد. پیش تر منابع خبری در آمریکا گزارش داده بودند که جمهوری اسلامی آزادی شهروندان ایرانی - آمریکایی زندانی را مشروط به دادن اجازه به آقای احمدی نژاد برای سخنرانی در دانشگاه کلمبیا ساخته است.

مستقل از این اما نیز برای نشانده شدن رهبران و پایوران رژیم مَلاها بر چارپایه اشخاص نامطلوب و به همین گونه مُرد خطّاب و رفتار قرار گرفتن، موجبات پُرشمار دیگری وجود دارد که رییس و دانشجویان دانشگاه کلمبیا به بخشی از آنها اشاره کرده اند.

۴ مهر ۸۶

حلقه طناب هسته ای بر گلو

لیلا جدیدی

پرونده بمب اتم سازی جمهوری اسلامی مانند پرونده ۲۹ ساله جنایت‌هایی که بر مردم ایران روا داشته، "بسته" نشده است. این پرونده به دقت بررسی شده و روی اصلی ترین میزها برای "اقدام فوری" قرار دارد. وزیران پنج کشور عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل و آلمان در حاشیه مجمع عمومی سالانه سازمان ملل در نیویورک اعلام کردند ماه نوامبر در این باره تصمیم "قطعی" را اتخاذ خواهند کرد.

وزیر امور خارجه آلمان، فرانک والتر اشتاین مایر، فرصت دو ماهه به مَلاها را زمینه ای برای بازگشت به میز مذاکره و منوط به "تعلیق غنی سازی اورانیوم" اعلام کرد. بدینگونه مقرر شده است که تصویب قطعنامه بعدی که پیش نویس آن نیز تدوین شده است، موکول به رفع ابهامهای مطرح شده از سوی آژانس بین المللی و برخورد قانع کننده در جهت توقف غنی سازی اورانیوم گردد.

وزیر خارجه ی فرانسه، برنار کوشنر، اعلام کرد که فهرستی از تحریمهای جدید و ممکن که "مسدود سازی سرمایه گذاریها تا محدودسازی تجارت با نفت خام را در بر می گیرد"، تهیه شده است. وی گفت که او در نشست بعدی وزیران خارجه ی کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا تلاش خواهد کرد تا اروپا به طور یکجانبه علیه ایران دست به تحریم بزند.

در واقع، اروپا و آمریکا مدتها است که تحریمهای یکجانبه را اعمال کرده اند. فرصت تا ماه نوامبر و انتظار گزارش آژانس بین المللی بیش از هر چه به دام انداختن رژیم و کشاندن چین و روسیه که به چابیدن جمهوری اسلامی سرگرم هستند، به پای امضا قطعنامه بعدی ست. شواهد تازه از شدت گرفتن اعمال تحریمهای "یک جانبه" حکایت می کند. در همین رابطه بازرسی کشتیهای رژیم که از بنادر اروپایی به مقصد ایران بارگیری می کنند، آغاز شده است.

برای نمونه، ماموران امنیتی در بندر هامبورگ آلمان تمامی کالاهایی که به مقصد ایران ترانزیت می شود را بازرسی کرده و بنادر دیگر اروپایی نیز محموله های سفارشی را به همین صورت تحت کنترل قرار داده اند.

گام به گام در تمام عرصه ها جمهوری اسلامی افشا و بی آبرو تر می شود. از پیچیده شدن طناب پرونده هسته ای بر گلو تا تحقیر درخور در نیویورک!

۹ مهر ۸۶

مجوز حمله مجلس ترکیه به کردستان عراق و عواقب آن

بقیه از صفحه ۹

که از نظر آنها مظنون به کمک به پ.ک.ک. هستند. از متن این خواسته ها می شود فهمید که ترکیه تنها به فکر تقویت چریکهای پ.ک.ک. نیستند بلکه، طرح نابود سازی دولت خود مختار اقلیم کردستان را در سر می پروراند.

درد ترکیه در این مناقشه قتل عامی است که توسط آنها انجام گرفته است. آنها حتا حاضر به پذیرفتن جنایتی که توسط "گرگهای خاکستری" و دیگر عوامل نژاد پرست ترکیه صورت گرفته نیستند چه برسد به معذرت خواهی و اعاده حیثیت و پرداخت غرامت به بازماندگان این فاجعه! یک و نیم میلیون انسان سربه نیست شده اند و ترکیه برای فرار از زیر بار عواقب آن کردهای بی حقوق را به گروگان می گیرند. به زبان دیگر، ترکیه خون را با خون می شویند و پس از سالها هنوز نمی پذیرند آنچه کرده اند از نظر انسانهای قرن بیست و یکمی بر ضد تمامی بشریت است. برای لاپوشانی یک جنایت دست به جنایتی دیگر می زنند و همچنان بر بی حقوقی کردهای ترکیه اصرار می ورزند، وجود کردهای نادیده می گیرند و به ابتدایی ترین حقوق آنان احترام نمی گذارند. ماجراجویی نظامیانی که سالهاست بر اریکه قدرت تکیه زده اند دست به دست اسلامگرایان تازه بدوران رسیده می دهد و منطقه را به جایی می کشاند که از هم اکنون می شود عاقبت آن را حدس زد.

از جانب دیگر می شود اینگونه نیز احتمال داد که کسانی که در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا نشسته اند، از عاقبت عملی که انجام داده اند باخبرند. ارامنه ترکیه به تازگی قتل عام نشده اند و این نسل کشی تازه اتفاق نیفتاده است، چرا در چنین موقعیتی باید این کمیته دست به چنین ابتکاری بزند. برای رسیدن به پاسخ باید دلایل مختلفی را در نظر گرفت. از جمله این که با قدرت گرفتن اسلام گرایان در ترکیه احتمال اینکه بار دیگر خاطره امپراتوری عثمانی در ذهن ترکیه زنده شود و رقیب و یا همکاری جدیدی برای رژیم اسلامی ایران که سودای خلافت اسلامی منطقه را در سر دارد پیدا شود، تلاش می شود ترکیه را وادار کنند تا با موضعگیری با آخرین کرده امپراتوری اسلامی خود، برای همیشه

شرمند باشند و یادآوری تاریخ آن موجب سرافکندگی ترکیه گردد؛ کاری که با آلمانیه درباره یهودیان کردند. نسل کشی ارامنه توسط امپراتوری اسلامی عثمانی باید درس عبرتی باشد برای ترکیه تا بار دیگر چنین سودایی در سر نپروراند. همچنین موضع دولت مدعی احترام به حقوق بشر و همزیستی با ادیان دیگر درباره این نسل کشی می تواند معیار سنجش آنها در برابر حقوق مدرن اجتماعی سیاسی جهانی باشد. در غیر این صورت اسلام گرایان ترکیه همراه با نظامیان پان ترکیست، خطری خواهند بود که اگر نه امروز اما در آینده سر بلند خواهند کرد. همچنین قبل از این که آمریکا عملی در برابر جمهوری اسلامی انجام دهد، ترکیه در یک آزمایش عملی امتحان خود را پس خواهد داد.

بدبینانه ترین احتمال نیز اینست که نمایندگان کنگره آمریکا به عمد اینکار را انجام داده اند و برای درگیر کردن منطقه در جنگی بزرگتر نقشه حساب شده ای در دست اجرا دارند. در صورت ماجراجویی ترکیه در شمال عراق، منطقه همچون بشکه باروتی که جرقه به آن خورده باشد منفجر خواهد شد و نه تنها ترکیه بلکه، همه منطقه را درگیر جنگی خانمان سوز خواهد کرد. بازی ترکیه با چنین آتشی باعث خواهد شد تا جنگ طلبان جهانخواه این بار با کارت عده ای ماجراجو بازی کنند و خود را از عواقب آن کنار بکشند. گسترش جنگ می تواند راهی باشد برای فرار از پیامدهای جنگ در عراق و وارد کردن کشورهای همجوار در این درگیری و گسترش آن به سراسر منطقه که تکلیف همه آنها را با هم یکسره خواهد کرد.

هر کدام از گمانه های بالا به واقعیت نزدیکتر باشد، موقعیت اپوزوسیون ایران در برابر رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را تغییر نخواهد داد. زیرا تنها راه حل برای مردم ایران، تعیین تکلیف کردن با یک رژیم جنگ طلب و سرکوبگر است. با شکستهای دیپلماتیکی که این رژیم در صحنه بین المللی متحمل شده است، مجبور می شود سرکوب را در داخل بیشتر کند و برای جلوگیری از اعتراضات مردم، هرچه بیشتر نیروهای نظامی را بر مسند بنشاند. نظامی شدن همه ارکان رژیم همچنین می تواند به معنای آماده سازی برای یک جنگ و درگیری باشد. چیزی که مسبب آن رژیم جمهوری اسلامی است و برای مردم ایران تنها مرگ و نابودی به دنبال خواهد آورد.

فمینیسم سوسیالیست چیست؟

(قسمت اول)

نویسنده:

By Barbara Ehrenreich

Monthly Review Source.

برگردان: الف آناهیتا

«فمینیسم سوسیالیست» در بعضی سطوح شاید که برای مدت‌های طولانی وجود داشته اما به صورت دقیق توضیح داده نشده است. تو یک زن در سیستم سرمایه داری هستی که از شغلت، صورت حسابها، همسرت و یا دوست پسترت، مدرسه کودکان، این که زیبا رو هستی یا نه، مورد توجه قرار می گیری یا نه خشمگین می شوی. اگر تو به همه این مسایل و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و این که چه چیزی می بایست تغییر کند بیاندیشی به جستجوی کلماتی خواهی بود که قادر باشد به طور خلاصه تمام این افکار را حفظ کند. اینجاست که تقریباً به عبارت « فمینیسم سوسیالیست » خواهی رسید. تعداد زیادی از ما به همین ترتیب به این کلمه رسیده ایم. ما در جستجوی یک کلمه، یک ترم و یا یک عبارت بودیم که قادر باشد همه اصول و نگرانیهایمان را نه فقط به طریق سوسیالیستی و یا فمینیستی، بیان کند. من باید اقرار کنم که بیشتر فمینیسم سوسیالیست‌هایی که می شناسم از بابت ترم « فمینیسم سوسیالیست » راضی نیستند. از یکسو کلمه ای بسیار طولانی است و اما از دیگر سو این ترم در مقابل ماهیت اصلی که دارد بسیار کوتاه می باشد که در واقع می بایست سوسیالیست اترانسویونالیسم آنتی ریسیست، آنتی هترو سکسیست فمینیسم نامگذاری می شد. اما مشکل اینجاست که گذاشتن هر اسمی می تواند به طور لحظه ای تصویری از فرقه گرایی در ذهن خلق کند.

عبارت «فمینیسم سوسیالیست» به عنوان یک مبارزه، یک رمز، خود مودی بود که مساله می آفرید. سخنرانیها، مقاله ها و کنفرانسهای زیادی پیرامون «فمینیسم سوسیالیست» انجام شده است اگر چه ما، دقیقاً به خوبی به این مساله آگاهییم که هر دو عبارت «سوسیالیسم» و «فمینیسم» آن قدر مفهوم گسترده و عمیقی دارند که نمی توانند موضوع بحث یک سخنرانی، کنفرانس و یا مقاله معقولی قرار گیرند. مردم و فمینیسم سوسیالیست‌هایی که پرسش خود را به طور صریح بیان می کنند مشتاقانه می پرسند که «فمینیسم سوسیالیست» واقعا چیست؟ آیا یک چشم انداز است که هر لحظه احتمال وقوع آن امکان دارد، یک سهم تابان از تاریخ جهان است، یک خیز فراتر از مارکس، فروید و وولستون کرافت است و یا این که یک ترکیب ساخته و

پرداخته فمینیستها و زنان سوسیالیست می باشد مانند هوسی زودگذر و موقتی.

من تلاش می کنم تا بعضی از رمز و رازهای رشد کرده پیرامون این مساله را کاهش دهم. یک راه عقلانی این است که

نگاهی به سوسیالیسم و فمینیسم به طور جداگانه بیاندازیم. چگونه یک سوسیالیست یا دقیقتر یک مارکسیست به جهان نگاه می کند و یک فمینیسم چطور؟ برای آغاز باید گفت که مارکسیسم و فمینیسم در یک مساله شریکند: هر دو به طور نقادانه به جهان نگاه می کنند. هر دو اسطوره شناسی عوام پسند را به کناری می زنند و ما را وادار می سازند که عقلانی و منطقی به تجربیاتمان نگاه جدیدی بیاندازیم. هر دو جهان را نه به عنوان یک روابط ایستا و یا متقارن بلکه به عنوان روابط آنتاگونیستی به کنکاش می نشینند که نتیجه این نزاع همانطور که ویران می سازد رهایی را نیز به ارمان می آورد. نمیتوان چشم انداز یک مارکسیست و یا یک فمینیست را داشت و فقط به عنوان یک ناظر، جهان را به تماشا نشست بلکه برای دستیابی به حقیقت می بایست واکنش نشان داد تا تغییر حاصل آید.

مارکسیسم طبقاتی بودن جوامع سرمایه داری را برای ما آشکار می سازد. هر دانشمند علوم اجتماعی می داند که نابرابری مشخصه جوامع سرمایه داری است. مارکسیسم نشان می دهد که این نابرابری برآمد فرایندی است که در سیستم اقتصادی سرمایه مساله ای ذاتیست. اقلیتی از مردم (طبقه سرمایه دار) همه کارخانه ها، منابع انرژی و امکاناتی که همه به آن برای ادامه حیات محتاج هستند را در تصرف خود دارند. اکثریت وسیعی از مردم (طبقه کارگر) می بایست برای تهیه مایحتاج زندگی خود در شرایط کاری که سیستم سرمایه داری معین می کند، با دستمزدی که سرمایه دار مشخص می کند و پرداخت می کند، کار کنند. از آن سو که سیستم سرمایه داری با پرداخت دستمزدی کمتر از ارزش آنچه کارگر تولید می کند، سود می برد پس ارتباط بین دو طبقه الزاماً تضادی است آشتی ناپذیر. ادامه حیات طبقه سرمایه دار با ادامه استثمار طبقه کارگر رابطه ای تنگاتنگ دارد که در تحلیل نهایی برای بقای سیستم طبقاتی حاکم، به اعمال زور احتیاج دارد. طبقه سرمایه دار مستقیم یا غیرمستقیم توسط خشونت سازماندهی شده در قالب ارتش، پلیس و زندان که از طرف دولت نمایندگی می شود جامعه را کنترل می کند. در این شرایط طبقه کارگر فقط با ایجاد یک ستیز انقلابی که هدفش گرفتن قدرت دولتی می باشد می تواند خود را رها سازد و در خاتمه همه مردم را.

فمینیسم نابرابری شناخته شده دیگری را نشان می دهد. نابرابری جنسیتی در تمام جوامع انسانی به درجات متفاوت وجود دارد. اگر نگاهی اجمالی به جوامع انسانی، تاریخ و سرتاسر قاره ها بیاندازیم متوجه می شویم که همگی یک مشخصه مشترک دارند و آن هم مطیع سازی زن در مقابل حاکمیت مرد است؛ چه در چارچوب خانواده و چه اجتماع به طور کلی؛ تحقیر زن به عنوان یک ملک؛ تقسیم جنسیتی نیروی کار و محدود کردن فعالیتهای زن مثلاً بزرگ کردن کودکان؛ سرویس دادن زن به مردان و مخصوصاً نیروی کار زن به عنوان نیروی کاری ارزان قیمت تر از مرد.

فمینیسم تحت تاثیر این مسایل فراگیر برای پاسخ به مسایل بیولوژیکی که زمینه هستی اجتماعی همه انسانهاست به کنکاش پرداخته است. مردان به طور متوسط از زنان قویترند مخصوصاً در مقایسه با زنان باردار و یا زنانی که کودک خود را شیر می دهند. علاوه بر این مردان قدرت دارند زنان را باردار کنند. بدین سان نابرابری جنسی شکل می گیرد که البته در مقیاس فرهنگهای متفاوت انعکاسهای گوناگونی دارد که در تحلیل نهایی امتیاز فیزیکی مرد بر زن را حفظ می کند که در تهدید به خشونت و یا اعمال خشونت خود را آشکار می سازد.

ریشه دیرینه برتری بیولوژیک مرد بر زن و حقیقت مسلم اعمال خشونت مرد علیه زن به طور شایع توسط قانون و میثاقها که رابطه بین جنسهای مختلف در فرهنگهای متفاوت را تنظیم می کنند به ابهام کشیده می شود. اما بر اساس تحلیل فمینیستها خشونت هنوز وجود دارد و از بین نرفته است. امکان آزار و اذیت مرد به عنوان یک تهدید ثابت زنان سرکش را هدف قرار داده است و زنان مطیع را شریک جرم برتریت مرد می کند. در این میان جایزه یک زن مطیع، جان سالم به در بردن از خشونتهای تصادفی مرد است و در بعضی موارد امنیت اقتصادی. و مارکسیسم افسانه «دموکراسی» و «پلورالیسم» آن را در سیستمی که قانون طبقات با استثمار اجباری باقی می ماند، افشا می سازد. فمینیسم افکار افسانه ای پیرامون «غریزه حیوانی» و عشق رمانتیک را کنار می زند و قانون مردانه را به عنوان قانون زور افشا می سازد. هر دو تحلیلگر ما را وادار می کنند تا نابرابریهای بنیادی را جستجو کنیم. انتخاب این است که با افسانه به آسودگی برسیم و یا همان طور که مارکس گفته است برای درست کردن جامعه ای کار کنیم که به افسانه نیاز نداشته باشد تا او را حفظ کند.

ممکن است که مارکسیسم و فمینیسم را با هم جمع بزیم و حاصل آن را «فمینیسم سوسیالیست» بنامیم. در حقیقت، شاید بسیاری از فمینیسم

سوسیالیستها بیشتر اوقات این محصول را یک پیوند دو رگه می بینند، وارد کردن فمینیسم به محیط سوسیالیستی یا وارد کردن سوسیالیسم به محیط فمینیستی. مشکلی که با رها کردن این مساله بدینگونه به وجود می آید این است که مردم حیرت زده می شوند که «خب، او واقعا چیست؟» یا از ما می خواهند که تناقضات اصلی را توضیح دهیم. این پرسشها که وادار کننده و رسمی به نظر می رسند گاهی ما را به لبه می کشاند: «انتخاب کن!!!»، «یا آن باشد یا این!!!» اما ما می دانیم که فمینیسم سوسیالیست دارای یک استحکام سیاسی است. ما دو رگه یا خشتی و انسانی غیرمتعهد نیستیم.

برای دستیابی به آن استحکام سیاسی می بایست اختلاف خودمان به عنوان یک فمینیست از دیگر فمینیستها و به عنوان یک مارکسیست از دیگر مارکسیستها را از هم تمیز دهیم. فقط در این صورت است که این جمع بندی به چیزی بیش از یک مجاورت پریشان و مضطرب مبدل می گردد.

من فکر می کنم بسیاری از رادیکال فمینیستها و فمینیسم سوسیالیستها با مشخصاتی که تا کنون در رابطه با فمینیسم عنوان کردم، موافق باشند. مشکلی که بین نقطه نظر رادیکال فمینیستها و فمینیسم سوسیالیستها وجود دارد این است که آنها جلوتر نمی روند. مساله برتریت فراگیر مردان در جای خود حیرت زده باقی می ماند. هیچ چیزی تغییر نکرده است؛ همه سیستمهای اجتماعی پدر سالارند؛ امپریالیسم؛ میلیتاریسم و کاپیتالیسم به طور ساده مبین خشونت ذاتی و درونی مرد است و ادامه دارد.

مشکل این نوع قضاوت کردن از نظر یک فمینیسم سوسیالیست فقط این نیست که مردان را بیرون رها می سازد و امکان آشتی و اصلاح با آنان به عنوان انسانهای طرفدار تساوی انسان را از بین می برد بلکه بسیاری از زنان را نیز را به حال خود رها می کند. به عنوان مثال نامیدن کشور چین به عنوان یک کشور پدرسالار آنچنان که رادیکال فمینیستها انجام می دهند به معنای نادیده گرفتن مبارزه و دستاورد مبارزه میلیونها زن می باشد. در حالی که فمینیسم سوسیالیستها با جهانی بودن مساله استثمار زن موافقت اما اصرار می ورزند که انعکاس این مساله در محیطهای مختلف متفاوت است و این موضوع بسیار حیاتی می باشد. اختلاف هست بین جامعه ای که در آن تبعیض جنسیتی در نوع کشتار نوزادهای دختر خود را نشان می دهد و در جامعه ای که نابرابری بین زن و مرد در نمایندگان کمیته مرکزی خود را نشان می دهد و این اختلاف آنقدر ارزش دارد که می توان برای آن جان داد. (ادامه دارد)

زنان در مسیر رهایی

الف. آن‌هایتا

ازدواج برای بقا

ویتنام نت، ۴ اکتبر ۲۰۰۷
وزیر دادگستری ویتنام اظهار کرد که تقریباً صد و پنجاه هزار زن ویتنامی با مردان خارجی و یا مردان ویتنامی که خارج از کشور اقامت دارند، ازدواج کرده اند. کشور ویتنام از طریق این ازدواجها با بیش از پنجاه کشور در جهان ارتباط دارد. این زنان از خانواده ها و مناطق فقیرنشین ویتنام با مردان تایوانی، چینی و کره ای به امید آغاز زندگی بهتری ازدواج کرده اند. در حالی که این ازدواجهای بین المللی همکاریهای مثبتی را برای جامعه ویتنام به همراه داشته است اما همه آنان موفقیت آمیز نبوده اند. بسیاری از این زنان با مشکلات فراوانی در کشورهای جدید مخصوصاً جمهوری کره، تایوان و چین روبرو هستند زیرا بیشتر این ازدواجها بصورت غیرقانونی انجام شده است.

بصره- زنان اولین قربانیان گروههای

افراط گرای مذهبی

روزنامه مکلتنجی، ۴ اکتبر ۲۰۰۷
زنان در بصره بر پایه گزارش رییس پلیس این شهر، هدف گروههای افراط گرای مذهبی قرار گرفته اند. آنان زنی را که به نظرشان یک زن مسلمان شایسته نیست در خیابان کتک می زند و یا مورد اصابت گلوله قرار می دهند. هر ماه بیش از پانزده بدن تکه تکه شده زن در خیابانهای بصره رها می گردد. یکی از دلایل این جنایت پوشش غربی زنان و عدم رعایت حجاب اسلامی است. اتومبیلها با شیشه های تاریک و بدون پلاک در شهر بصره به دنبال زنانی هستند که حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند، مردان نیز اعمال این خشونت مستثنی نیستند. اعمال خشونت گروههای بنیادگرا، تشدید جنگهای فرقه ای، انفجار بمب در مناطق متفاوت شهر و کشته شدن مردم غیرنظامی باعث شده که بسیاری شهر بصره را ترک کرده و یا خواهان ترک آن باشند.

این گزارش اضافه می کند که زنان عراقی قبل از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ از حقوقی که در قانون اساسی کشور از سال ۱۹۵۹ به ثبت رسیده و در بین کشورهای عربی و اسلامی نمونه بود، بهره می بردند. اگرچه در قانون اساسی جدید نیز عنوان شده که زنان و مردان دارای حقوقی برابرند اما از آنجا که قانون اساسی بر اساس شریعت اسلام نوشته شده نمی توان این موضوع را رد کرد که حقوق زنان بر پایه شریعت اسلام کمتر از مردان است.

ممنوعیت حق کورتاژ در نیکاراگوئه

به زنان آسیب می رساند

یو پی ای، ۳ اکتبر ۲۰۰۷
سازمان دیدبان حقوق بشر با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که ممنوعیت حق کورتاژ در نیکاراگوئه سلامت و زندگی زنان این کشور را به خطر انداخته است. سازمانهای غیردولتی ابراز می دارند که ممنوعیت کورتاژ جزایی کردن پدیده ای است که در بسیاری موارد جان زنان را نجات می دهد. این مساله باعث شده که از یکسو زنان از ترس تحت تعقیب قانونی قرار گرفتن برای دستیابی به امکانات بهداشتی به نهادهای غیرقانونی مراجعه کنند و از دیگر سو پزشکان نیز به همین دلیل از ارائه و تهیه نیازهای اولیه زنان خودداری کنند. خانم آنجلا، محقق آمریکایی بخش زنان دیدبان حقوق بشر ادامه می دهد که «هراس از متهم شناخته شدن باعث شده که پرسنل بیمارستانها با ارجاع مستقیم به قانون ممنوعیت کورتاژ به طور کافی از زنان و دخترانی که سقط جنین کرده اند، محافظت نکنند».

دیدبان حقوق بشر دانیل اورتگا، رییس جمهور کشور را مورد نقد قرار می دهد و از او می خواهد که فوراً تأثیر منفی قانون ممنوعیت کورتاژ بر زنان باردار را با مقدم شمردن نیاز آنان به مراقبتها و محافظتهای بهداشتی و ضروری، کاهش دهد. او می بایست به زنان باردار اطمینان دهد که به دلیل تلاش برای زنده ماندن، تنبیه نخواهند شد. علاوه بر این او ملزم است که شرایطی فراهم سازد تا آگاهی عمومی پیرامون این مساله افزایش یابد و دسترسی به امکانات بهداشتی نیز تسهیل یابد.

راه حل‌های بسیار کمی برای زنان

فلسطینی قربانی خشونت خانگی

وجود دارد

آرت نت، ۳ اکتبر ۲۰۰۷
زنان فلسطینی که مورد خشونت خانگی قرار می گیرند شانس بسیار کمی در رهایی یافتن از موقعیتی ناگواری که در آن گرفتار هستند، دارند. شانس رسیدگی قانونی به متهمان اصلی این خشونت نیز بسیار کم است زیرا این زنان با سیستم قانونی روبرو هستند که «قربانی خشونت خانگی»، «متهم» شناخته می شود. علاوه بر این زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند توسط افراد فامیل به دلیل هتک حرمت خانواده به قتل می رسند که در مواردی نادر قاتل دستگیر شده و مورد بازجویی قرار می گیرد که در صورت دستگیری و متهم شدن به قتل بالاترین حکمی که صادر شود شش ماه زندان است. خانم دیما ناشاشیبی، نماینده مدیر مرکزی اطلاع رسانی و مشاوره زنان در رام الله ابراز می دارد که خشونت علیه زنان با توجه با جامعه پدرسالار سرزمینهای فلسطینی به موازات مشکلات اشغال مانند پدیده حرامی شمرده می شود که به طور کامل و

کافی مورد بررسی و پیرایش قرار نگرفته است.

سازمان دیدبان حقوق بشر عنوان می کند که زنان فلسطینی گرفتار در زندگی زناشویی که جان آنان را تهدید می کند دو راه قانونی پیش رو دارند یا این که از همسر خود شکایت کنند و یا به دلیل آزار و اذیت‌های فیزیکی درخواست طلاق کنند. در صورت درخواست طلاق می بایست مدارک لازم و کافی منوط بر آزار و اذیت‌های فیزیکی شدید را به دادگاه ارائه دهند که مسلماً در این صورت نیز تمام بار مسئولیت بر دوش قربانی گذاشته خواهد شد. علاوه بر این در دستورالعمل‌های کیفری اردنی و یا مصری که در نوار غزه و ساحل غربی جارست هیچ قانونی وجود ندارد که به اعمال خشونت جنسی بین زوجها اشاره کند. بر اساس قانون سرزمینهای تحت اشغال فلسطین زنان در صورت تقاضای طلاق به دلیل اعمال خشونت فیزیکی همسر به دو شاهد که از خویشاوندان زن نباشند احتیاج دارند. تنها زمانی شکایت قابل پیگیری است که قربانی به مدت ده تا بیست روز در بیمارستان به دلیل اعمال خشونت بستری شده باشد. در صورتی که مدت بستری قربانی در بیمارستان کمتر از مدت ذکر شده باشد قاضی قادر است مجرم را به دلیل انجام دادن «جرمی کوچک» معاف کند. عدم وجود افراد و پرسنل بهداشتی و پزشکی حرفه ای که در رابطه با نوع عمل و رفتار با زنان قربانی خشونت تخصص داشته باشند، مدارک مبنی بر اعمال خشونت فیزیکی را جمع آوری و به صورت محرمانه نگهداری کنند نیز مشکل را تشدید می کند. از نظر قانونی پلیس هیچ اجباری ندارد که شخص متهم به اعمال آزار و اذیت‌های کوچک را دستگیر کند. در طی سه یا چهار دهه گذشته فقط دوازده مرد بدلیل قتل ناموسی روانه زندان شده اند. بر اساس تحقیقات به عمل آمده در طی سه سال گذشته پنجاه و یک قتل ناموسی صورت گرفته است، علاوه بر دوازده نفر که امسال بر اثر قتل ناموسی جان خود را از دست داده اند. اما برخی وکیل مدافعان ابراز می دارند که آمار واقعی بسیار بالاتر از میزان داده شده است زیرا بسیاری از زنان بدلیل شرم و مشکلات قانونی از ارائه گزارش امتناع می ورزند. اگرچه با دادن آگاهی به زنان و ماموران دولتی پیشرفتهایی در پیش روست اما موقعیت زنان در جامعه با توجه به اینکه فقط دوازده درصد از زنان فلسطینی بیرون از خانه کار می کنند بر توان آنان در رهایی یافتن از یک خانه ناشایسته تأثیر منفی می گذارد. از سوی دیگر در صورت طلاق، زنان سرپرستی کودکان خود را با حکم دادگاه از دست خواهند داد. وزارت مسایل اجتماعی و زنان برای حمایت از زنان قربانی سه پناهگاه در قسمتهای مختلف منطقه ساحل غربی برقرار کرده است. در این پناهگاهها با زنان جهت بالا بردن آگاهی آنان مشاوره می شود و با توجه به چگونگی و اهمیت هر مورد زنان بعد از اقامت یا به خانه بر می گردند و در

صورت خطرناک بودن مورد به پناهگاه دیگری فرستاده می شوند.

آمار ثبت شده در رابطه با اعمال خشونت خانگی بین دسامبر سال ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۶. این تحقیقات در میان ۲۷۷۲ خانواده در منطقه وست بانک و ۱۴۴۰ خانواده در نوار غزه جمع آوری شده است
۲۴ درصد از زنان مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته اند
۱۲ درصد از زنان مورد خشونت جنسی قرار گرفته اند

خشونت خانگی در نوار غزه
۳۳ درصد از زنان مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته اند
۱۰ درصد زنان مورد آزار و اذیت‌های جنسی قرار گرفته اند
فقط ۱،۲ درصد از زنان با تجربه خشونت خانگی بصورت رسمی از همسران خود شکایت کرده اند
کمتر از یک درصد از زنان قربانی در مراکز ماموران دولتی خواستار مشاوره و حمایت شده اند

ادامه آزار و اذیت مدافعان حقوق

زنان کارگر هندی

سازمان عفو بین الملل، ۲ اکتبر ۲۰۰۷
سازمان عفو بین الملل با انتشار گزارشی از ادامه آزار و اذیت مدافعان حقوق کارگران زن در صنعت صدور پوشاک واقع در شهر بنگالور در جنوب ایالت کارناتاکا در هند، ابراز نگرانی کرد. آزار و اذیت شامل اتهام کذب بزهکاری با هدف اصلی تحت کنترل درآوردن حق بیان آنان بوده است. سازمان عفو بین الملل مخصوصاً نگران صدور حکم دستگیری هفت فعال کارگری هندی متعلق به کمپین لباسهای تمیز و کمیته هندی هندی در ماه سپتامبر می باشد. آنان به طور مرتب به هند سفر می کنند که اکنون با صدور حکم مذکور در معرض خطر دستگیری قرار گرفته اند. این فعالان و مدافعان حقوق زنان کارگر جزو کمپین بین المللی که به اعمال خشونت علیه زنان کارگر دو کمپانی صدور پوشاک به هند و دیگر کشورهای غربی واقع در بنگالور اعتراض کرده اند، بودند. سازمان عفو بین الملل در این گزارش ابراز می دارد که این اولین بار نیست که دولت هند از ابزار برچسب زدن اتهامات دروغین به فعالین و مدافعان حقوق کارگران استفاده کرده و مسئولان دولت هند نیز بارها در اتحاد عملی جهت جلوگیری از این حرکتها قصور ورزیده است. سازمان عفو بین الملل مصرانه از دولت کارناتاکا و کمیسیون ملی حقوق بشر هند می خواهد که برای حق آزادی نظر اتحادیه های بازرگانی در بنگالور و مدافعان حقوق کارگری مستقر در هند احترام قابل شود، گزارش آزار و اذیت شامل برچسب زدن دروغین، بزهکاری علیه فعالان توسط یک نهاد مستقل مورد بررسی قرار گیرد، اتهامات وارده بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- در دنیا دو چیز از همه زیبا تر است: آسمان پر ستاره و وجدانی راحت (کانت)
- سخاوت، بخشیدن بیشتر از توان است و ستادن کمتر از نیاز (خلیل جبران)
- انسان فرزند کار و زحمت خویش است (داروین)
- برای پیشرفت و پیروزی سه چیز لازم است: اول پشتکار، دوم پشتکار و سوم پشتکار (لرد ادیوری)

سینما

فستیوال فیلم تورنتو (۶ تا ۱۵ سپتامبر)

امسال در فستیوال تورنتو برای دیدن ۳۴۹ فیلم که شامل ۲۷۱ فیلم طولانی از ۵۵ کشور جهان بود، ۳۵۰ هزار نفر شرکت کردند.

از جمله فیلمهای بسیار ارزنده می توان به چند نمونه اشاره کرد:

۱- فیلمی به نام "دو خانم" (Dans la vie two Laydies)، کار ارزنده فیلمساز فرانسوی "فیلیپ فاکون".

این فیلم از رابطه دو زن، یکی مسلمان و دیگری یهودی که هر دو در الجزایر به دنیا آمده اند و دست حوادث آنان را در کنار هم قرار داده، سخن می گوید. کارگردان با دقت و ظرافت چشمگیری در حفظ شخصیت و حرمت انسانی آنان تلاش کرده است. این فیلم به طور هنرمندانه ای توانسته است روشن بینی و انسانیت را به نمایش بگذارد.

۲- فیلم "پسر (Boy)" اثر کارگردان انگلیسی "جان کراالی"

کارگردان با نهایت همدردی، سرنوشت شوم پسری را که در سن کودکی مرتکب قتل شده و مقامهای دولتی و رسانه ها از او چهره ای "شیطانی" ساخته اند را به تصویر کشیده است.

هنرمند انگلیسی با بهترین وجه، دید حساس و نکته سنجی سوسیالیستی طبقه کارگر را در برخورد با این ماجرا برجسته می کند.

۳- فیلم "مغازه شکستن" (Chop Shop) از "رامین بهرامی"، کارگردان ایرانی - آمریکایی

این فیلم به عنوان یکی از استثنای ترین فیلمهای آمریکایی از نگاه منتقدین معرفی شده است. ماجرای فیلم گرد دو پسر جوان به گردش در می آید که در محله "کوئین" نیویورک خانه خود را به مغازه تعمیراتی تبدیل می کنند. بهرامی با دقت بسیار، زندگی

این دو و افرادی که در اطراف آنان زندگی می کنند را به گونه ای که بتوان آنها را درک کرد، به نمایش می گذارد. وی تصویر دقیقی از زندگی جوانان بی سرپرست و بی خانمان به دست داده است.

۴- فیلم "نبرد حدیثا" (Battle of Haditha) به کارگردانی "نیک بلومفیلد"

فیلمی که تصویر دقیقی از قتل عامی که سربازان آمریکایی در یکی از شهرهای عراق در سال ۲۰۰۵ مرتکب شدند، ارایه داده است. این فیلم به طور سیستماتیک و به تدریج، پروسه ظهور نیروهای اجتماعی و انسانی را که در این امر دخالت دارند، برجسته می کند. فیلم همچنین پروسه به بی وجدانی و جنایتکاری رسیدن سربازان را به تصویر می کشد و مسئولیت نهایی را به دوش فرماندهان آنها می گذارد. دو نقش اول آمریکاییهای این فیلم را سربازان سابق جنگ در عراق ایفا می کنند.

تصمیم اتحادیه نویسندگان هالیوود به اعتصاب

بیش از ۵ هزار عضو اتحادیه نویسندگان سینما و تلویزیون آمریکا در یک رای گیری مخفی با ۹۰ درصد آرا، بر سامان دادن یک اعتصاب عمومی تاکید کردند.

نویسندگان هالیوود خواهان آن هستند که در سود حاصل از فروش دی وی دی فیلمهای سینمایی و ارایه آنها از طریق اینترنت و رسانه های جدید و نیز نسخه ارایه شده در تالارهای سینما شریک باشند. همه ساله سود سرشاری نصیب سرمایه داران هالیوود می شود که به این نویسندگان تعلق نمی گیرد. آخرین باری که اتحادیه نویسندگان هالیوود اقدام به اعتصاب کرد در سال ۱۹۸۸ بود که اعتصاب ۲۲ هفته ای آنان، ۵۰۰ میلیون دلار به صنعت سینمای آمریکا ضرر زد.

"سودبرگ" از چه گوارا می گوید

"استیون سودبرگ"، تهیه کننده و کارگردان سینمای آمریکا قرار است در رابطه با شخصیت انقلابی آمریکایی لاتین، ارنستو چه گوارا، فیلمی بسازد. نقش این انقلابی را "بنیسو دل تورو"، بازیگر مکزیکی تبار آمریکایی ایفا خواهد کرد و محل فیلمبرداری این فیلم تاریخی، منطقه "وراکروز" مکزیک خواهد بود.

سودبرگ، سازنده فیلمهای سه گانه "یاران اوشن" و "سولاریس"، این فیلم را غیر هالیوودی توصیف می کند. اینکه فیلم "سودبرگ" یک فیلم هالیوودی برای باز هم سودجویی و پولسازی از نام چه گوارا است یا نه را باید منتظر بود و دید. کارهای سودبرگ، این کارگردان پرکار و معروف آمریکایی، همیشه گوناگون بوده

اند. برخی از فیلمهای او کاملاً هالیوودی و پولساز و برخی برنده جایزه فیلمهای هنری و باارزش در فستیوالهای جهانی مانند فستیوال کان بوده است. او همچنین گاهی از معروفترین هنرمندان مانند جورج کلونی و جولیا رابرتز استفاده کرده و گاهی از هنرمندان گمنام و یا تنها از افراد عادی.

زندگی ماندلا در فیلمی از کلینت ایستوود

کلینت ایستوود، بازیگر و کارگردان موفق سینمای هالیوود، قصد دارد فیلمی در رابطه با نلسون ماندلا، رهبر انقلابی آفریقای جنوبی بسازد. داستان این فیلم به زندگی نلسون ماندلا پس از پایان آپارتاید و آزادی وی از زندان مربوط می شود. "مت دیمون" نیز در این فیلم نقش خواهد داشت. تهیه کنندگی این فیلم را استودیوی "برادران وارنر" بر عهده دارد و فیلم نامه آن براساس کتابی از "جان کارلین" نگاشته شده است.

موسیقی

"بیانسه" کنسرت خود در مالزی را لغو کرد

"بیانسه"، خواننده معروف آمریکایی موسیقی پاپ که قرار بود کنسرتی را در مالزی اجرا کند، در اعتراض به مقرراتی که مقامهای مالزی برای نحوه لباس پوشیدن او و گروهش در هنگام اجرای کنسرت تعیین کرده بودند، این کنسرت را لغو کرد.

ظاهراً دولت مالزی از او و اعضای گروه اش خواسته بود تا لباسهایی بر تن کنند که از گردن تا سر زانو را می پوشانند.

"بیانسه" اکنون تصمیم گرفته است کنسرت خود را در اندونزی اجرا کند.

نشان "لوژیون دونور" برای شهram ناظری

دولت فرانسه بالاترین نشان فرهنگی خود، "لوژیون دونور" را به شهram ناظری اعطا کرد.

نشان فرهنگی شوالیهی فرانسه، به همراه دیپلم افتخار ۱۲ برگه ای، توسط "ترا نووا"، مشاور فرهنگی رییس جمهور سابق فرانسه، ژاک شیراک، در یکی از قدیمی ترین تالارهای شهر پاریس به او تقدیم شد.

ناظری تنها خواننده ایرانی است که لوژیون دونور را دریافت می کند.

در این مراسم، "ترا نووا" عنوان کرد: "با صدای شهram ناظری همه ی ما به موسیقی شرق نزدیک شده و با مولانا جلال الدین محمد بلخی آشنا شده ایم."

او گفت، اجراهای ناظری زیباترین و تاثیرگذارترین برنامه های تالار شهر پاریس است که در سال بیش از 400 برنامه دارد.

شهram ناظری در جایگاه با تشکر از اهدای این جایزه به او گفت که همواره قدردان مردم ایران در داخل و خارج از کشور است؛ چرا که باور دارد طی ۳۰ سال گذشته به خوبی حمایتش کردند.

وزیر فرهنگ سابق دولت فرانسه در سخنانی با لحن طنزآمیز ابراز کرد: "رابطه سیاسی ما با ایران شاید گاهی دچار اشکالاتی شده و تاریک بنماید اما با هنر و هنرمند همواره راه ما روشن است."

ناظری در این برنامه از مجموعه ی حلاج، سروده شفیعی کدکنی خواند:

در آینه دوباره نمایان شد،

با ابر گیسوانش در باد،

باز آن سرود سرخ "انا الحق"

ورد زبان اوست.

تو در نماز عشق چه خواندی؟

که سالهاست

بالای داری و این سحنه های پیر

از مردهات هنوز

پرهیز می کنند.

نقاشی

بزرگداشت مکرمه قنبری در کلمبیا

بزرگداشت خانم مکرمه قنبری، نقاش خودآموخته مازندرانی، آبان ماه در دانشگاه کلمبیا برگزار می شود و مجموعه آثار او نیز از سوی دانشگاه کلمبیا چاپ و منتشر خواهد شد.

مکرمه قنبری در سال ۱۳۰۷ در روستای دریکنده استان مازندران چشم به جهان گشود. وی تا سن ۶۷ سالگی تصمیمی برای نقاشی کردن نداشت ولی پس از دست دادن گاو، چنان غمگین شد که برای غلبه بر احساساتش به نقاشی پناه برد. او که حتی قادر به خواندن و نوشتن نبود، بدون هیچ گونه آموزش رسمی، دست

به خلق تصاویری فوق العاده بر روی سنگ، در ودیوار خانه اش، کدو حلواپی و... زد و بعدها به نقاشی روی کاغذ روی آورد و تا پیش از مرگ به نقاشی کردن ادامه داد.

خانه مکرمه که اکنون تبدیل به موزه مکرمه قنبری شده است، مملو از نقاشیهایی است که هر کدام راوی داستان تلخ و شیرینی از زندگی اوست. نخستین نمایشگاه مکرمه در گالری سیحون و سپس در لس آنجلس بر پا شد. او همچنین در سال ۲۰۰۱ به عنوان بانوی نقاش سال کشور سوئد انتخاب شد.

بقیه در صفحه ۱۵

افزایش خشونت و سرکوب

زینت میرهاشمی روز آدینه ۲۷ مهر پاسدار احمدی مقدم ضمن صحبت از طرح جدید «امنیت اجتماعی»، سرکوبگری، فشار و خشونت بیشتر را وعده داد. وی که به عنوان فرمانده نیروی انتظامی در نماز جمعه صحبت کرد گفت: «رییس جمهوری ما در قلب کشور به اصطلاح مدافع آزادی خواهی امروز مورد سوال قرار می‌گیرد که چرا در کشور شما همجنس بازی آزاد نیست و احکام مجازات اسلامی به عنوان اعمال ضد حقوق بشری معرفی می‌شود.» این پاسدار سرکوبگر با خشم از کسانی که قوانین وحشیانه جمهوری اسلامی را افشا می‌کنند گفت: «امروز قلم‌های آلوده از فضای آزادی بیان موجود سواستفاده کرده و احکام اسلامی را زیرسوال می‌برند و آنها را مانع ورود ما به جامعه جهانی و کاروان ترقی تلقی می‌کنند.»

چند روز پیش نیز قربانعلی علیمردانی یکی از سرکردگان نیروی انتظامی گفت: «به منظور تسریع در کار قضایی - انتظامی متخلفان، از ابتدای آبان ماه پلیس نامحسوس اداره عملیات ویژه راه اندازی خواهد شد.» وی همچنین ادعا کرد که این «طرح تا انتهای سال ۸۶ عملیاتی خواهد شد.» خشونت و سرکوب در عریان ترین شکل آن در هفته های اخیر علیه دانشجویان، کارگران نیشکر هفت تپه اجرا شده است. دولت پاسدار احمدی نژاد در حالی که هم از طرف حرکت‌های اعتراضی مردم در داخل و هم در صحنه بین المللی زیر فشار است، برای حفظ نظام از همه ابزارهای سرکوب استفاده می‌کند. بر اساس آمارهای اعلام شده در رسانه های دولتی و همچنین گزارش فعالان حقوق بشر، حکم اعدام در جمهوری اسلامی، از افزایش ۴۶ درصدی برخوردار بوده است.

هدف طرح‌های سرکوبگرانه رژیم، به بهانه مبارزه با ناامنی و امنیت اجتماعی، خفه کردن هر گونه صدای اعتراض است. دولت پاسدار احمدی نژاد، حکومتی نظامی را بر مردم ایران تحمیل می‌کند. آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی موجود با طرح‌های وحشیگرانه رژیم نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه افزایش هم داشته است. زیرا عملکرد این رژیم خود تولید ناهنجاری و بازتولید خشونت می‌کند. ۲۸ مهر ۸۶

یک هشدار برای چند دوجین گوش ناشنوا

منصور امان هشدار بی پرده وزیر امور خارجه عراق به رهبران جمهوری اسلامی مبنی بر آن که سرنوشت صدام حسین در انتظار آنهاست، یک علامت روشن دیگر برای اشاره به درونمایه و پتانسیل بحران روابط خارجی رژیم مَلاها بر زمین نشاند است. اگر چه طی هفته های گذشته همین هشدار از زوایای گوناگون خطاب به جمهوری اسلامی بازگو شده است اما سخنان آقای زیباری از آن رو اهمیت دارد که از زبان یک میانجی به رسمیت شناخته شده از سوی هر دو طرف (رژیم و آمریکا) شنیده می‌شود؛ یک نماینده ارشد دولت عراق که با نقش آفرینان در کشور تحت اشغال خود در تماس نزدیک و دایمی به سر می‌برد و اکنون به نظر می‌رسد با نگاه به ناکامی تلاش‌های عملی برای تخفیف بحران در این پهنه، مایل است پیامد مستقیم شرایط به وجود آمده را - نه فقط - به مسئولان آن گوشزد کند. با این وجود به دشواری می‌توان تصور کرد در "ام القرا" گوش شنوایی برای شنیدن هشدار آقای زیباری، پیدا شود؛ جدیدترین شاهد این ادعا را نیز می‌توان در سخنان آقای لاریجانی یافت که همزمان با ارسال پیام وزیر امور خارجه عراق، با لحن لوطی مایانه ای تهدید کرد اسرائیل را روی "ویلچر" می‌نشانند. مسوول پرونده هسته ای مَلاها، همچنین گلو صاف کرد که "امکان عقب‌گرد برنامه هسته ای وجود ندارد" تا بدینوسله به توپ جنگی ارزیابی‌هایی که روی عراده شکست راه حل سیاسی به حرکت در می‌آید، باروت رسانده باشد.

ریشه این کمبود شگفت انگیز حساسیت، یا در محاسبه غلط رهبران جمهوری اسلامی از شرایط موجود یا در حساب باز کردن آنها روی درگیری نظامی نهفته است. در هر صورت، همانگونه که آثار هر دو احتمال - و از جمله ی آنها بی‌توجهی به همه هشدارها - یکسان است، نتیجه نیز یکی ست. ۱۰ مهر ۱۳۸۶

واکنش خامنه ای به اعتراضات دانشجویی

جعفر پویه بنا به دلایلی روشن روز چهارشنبه جمعی تحت عنوان دانشجویان عدالتخواه به دیدار خامنه ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی رفتند. این کار عکس العمل واضحی به موضعگیری دانشجویان بر علیه احمدی نژاد پادو خامنه ای بود. مشکلات عدیده ای از جمله مذاکره با آمریکا که جزء تابوهای رژیم و از مواردی است که باعث ریزش نیروهای رژیم شده است، خامنه ای سعی کرد با تئوریزه کردن این موارد و خط دهی به دانشجویان مدافع رژیم آنها را دلداری داده و از ریزش شان جلوگیری کند. سؤالات طرح شده در این دیدار می‌تواند به مشکلات پیش آمده برای نیروهای رژیم اشاره ای داشته باشد. طبق گزارش خبرگزاریهای رژیم بخشی از این سؤالاها "اساسا چه نیازی به مذاکره بود؟ آیا چارچوب تعریفی رهبری رعایت شد؟ یعنی ما فقط تکالیف اشغال‌گران را به آنها یادآور شدیم؟ آیا این امر مستلزم گسترش مذاکرات تا دور سوم و حتی طرح تشکیل کمیسیون مشترک امنیتی بود؟" بود. همچنین به‌ویژه وقتی برخی مسئولان این مذاکرات را مقدمه ای برای مذاکرات ایران با دولت آمریکا می‌دانند و برخی دیگر معتقدند می‌توان همچون چین و آمریکا با وجود تضاد در منافع اقتصادی، مذاکره و ارتباط هم داشت، این سؤالات جدی تر می‌شود! در این راستا مواضع رهبری نیز تایید همه اتفاقات رخ داده تفسیر شده است. "جزء مواری بود که مطرح شده است."

خامنه ای در پاسخ به این سؤالات که نشان مسئله دار بودن آنها است پس از یکسری آسمان و رسمیان به هم بافتنها "محکم کردن پایه های «فکری - سیاسی» دانشجویان و تقویت روحیه و امید در آنان" را بسیار مهم ارزیابی می‌کند و ادامه می‌دهد: "حرفهای بنده، همان مسائلی است که در دیدارهای مختلف با مردم و مسئولان بیان می‌کنم و ایجاد این شائبه که رهبری در جلسات خصوصی، مطالبی خلاف حرفهای عمومی خود بیان کرده است، صحیح نیست. یعنی خامنه ای بطور صریح از پاسخ دادن به سوال طرفه می‌رود و سعی می‌کند با مبهم‌گویی و عدم موضعگیری شفاف موضوع را دور بزند. اما او باعقب نشینی در برابر دانشجویان انتقاد کردن و مطالبه از همه مسئولان راه امری طبیعی دانستند و افزود: البته نباید با مسئولان معارضه و دشمنی کرد اما این حرف به معنای انتقاد نکردن و مطالبه نکردن از مسئولان مختلف از جمله رهبری نیست چرا که می‌توان در عین صفا و دوستی، انتقاد هم کرد." این انتقاد از رهبری در حالی است که انتقاد از او خط قرمز در رژیم ولایت فقیه است. اما تکرار او تنها می‌تواند موضعگیری دانشجویان در دانشگاهها را مد نظر داشته باشد که با همه توان موجودیت رژیم را به زیر سوال کشیده اند.

در ادامه او می‌گوید: "دولت کنونی، انصافاً خدمتگزار، پرکار، با ارزش و صددرصد مورد اعتماد است." حمایت همه جانبه او از احمدی نژاد آخرین اتمام حجتی است که او می‌تواند با زیر مجموعه خود کند. اما او بخوبی می‌داند که با اینگونه موعظه‌گریها نمی‌تواند نیروهایی که مسئله دار شده اند را قانع کند و پاسخی برای دانشجویانی که در دانشگاه احمدی نژاد را دیکتاتور و عامل تبعیض و فساد می‌دانند پیدا کند. ۱۹ مهر ۸۶

تکذیب منتهی به تایید

لیلا جدیدی فرمانده نیروی انتظامی رژیم ادعا کرد که تصویرهای منتشر شده از جانب فعالین حقوق بشر که وحشیگریهای خیابانی نهادهای انتظامی و امنیتی با نام "ارتقای امنیت اجتماعی" را به نمایش می‌گذارد، صحت ندارد. پاسدار احمدی مقدم اصرار ورزید که این تصاویر "مونتاز شده و مربوط به سالهای قبل است." بدینگونه، فرمانده ناشی، رژیم اش را لو می‌دهد و دستکم اقرار می‌کند که این تصویرها واقعی هستند منتها از به عهده گرفتن مسوولیت آن‌شانه خالی می‌کند. از آنجا که این اعمال وحشیانه واکنش منفی گسترده ای در جامعه ایران و آنطرف مرزها در پی داشته، احمدی مقدم درخواست کرد توجهی به بازتاب منفی این طرح نشود. ماله کشی او بر این افتضاح نشان از اثرات معکوسی دارد که طرح مزبور برای رژیم داشته است. او اقدامات وحشیانه و طالبان مابانه اوپاش تحت امر خود را "نقاط ضعف پلیس" در اجرای طرح معرفی کرده و التماس می‌کند: "نگذاریم این امر مورد سوء استفاده دشمنان واقع شود."

معلوم است که دشمنان رژیم چه کسانی هستند؛ همانها که اعمال جنایتکارانه مزدوران را افشا می‌کنند و به سرنگونی حکومت مَلاها کمر بسته اند، آنهايي که در این راه جان گذاشته اند و در سباهچالهای رژیم شکنجه می‌شوند. و گرنه، با باقی "دشمنان" که سر میز مذاکره می‌نشینند.

فرمانده نیروی انتظامی، اعمال گله های نقابداری که به ضرب و شتم مردم در کوچه و خیابان می‌پردازند یا در محیط کار و خانه با شلنگ و باتوم و شوک الکتریکی و غیره به جان مردم افتاده اند را "قاطعیت پلیس" توصیف می‌کند و آنرا برابر با قانون و عرف رایج در جمهوری اسلامی می‌داند.

این در حالی ست که برخورد فیزیکی که به منظور دفاع از خود در برابر تهاجم فیزیکی فرد دیگری نباشد و به حالت تهاجمی صورت گیرد، آزار و شکنجه به حساب می‌آید و نقض کامل حقوق بشر است. همین رژیم، دختران جوان را به خاطر دفاع از خود در برابر تبهکاران، به جوخه اعدام می‌سپارد.

آنچه مسلم است تشکیلات سرکوبگرانه ی که در این طرح سازماندهی شده، هدف ایجاد وحشت و خفقان در میان مردم را در برابر خود دارد تا هنگامی که رژیم از چار سوی جهان زیر فشار است، بتواند مردم ایران را خاموش نگاه دارد.

۳۰ مهر ۱۳۸۶

رویدادهای هنری

زنان در مسیر رهایی

شکنی» و یک «جنایت» محسوب نمی شود که بالاترین مجازات آن یک سال زندان است که با دستور قاضی می تواند به یک ماه، تنزل پیدا کند. تغییر قانون زمانی که مردم به آن به چشم یک سنت و شریعت نگاه می کنند بسیار مشکل است. ما می بایست آگاهی مردم جامعه را بالا ببریم و توجه سیاستمداران را به ضرورت قانونگذاری جدی در ممنوعیت قتل ناموسی جلب کنیم، تا آن زمان جان زنان سوریه در خطر است.

بقیه از صفحه ۱۲

خنثی گردد مگر اینکه اتهامات واقعا شناسایی و تصدیق شوند. علاوه بر این دولت کارنانا کا می بایست بر اساس تعهد خود به قوانین بین المللی که کار کردن کارگران در موقعیتی ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده را ممنوع می سازد، جامعه عمل ببوشاند.

سودان به زنان و کودکان حمله کرد

یو پی آی، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۷ ارتش آزادی سودان عنوان کرده است که حمله دولت سودان به شهری در دارفور زنان و کودکان را هدف قرار داده است. دست کم چهل و پنج تن کشته شده و هزاران نفر فراری شدند. بر اساس گزارش مذکور آنان با حمله هوایی به شهری در جنوب دارفور نیمی از شهر را به آتش کشیده و به طور عمده زنان و کودکان را به قتل رسانده اند. سازمان عفو بین الملل دولت سودان را متهم می کند که با استفاده از صفحه نقاشی شده سفید بر روی هواپیما قصد داشته هواپیما را متعلق به سازمان ملل وانمود سازد. از سوی دیگر دولت سودان هرگونه دخالت در این حمله را رد کرده است.

زنان سوریه و قتل ناموسی

بی بی سی، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۷ سالانه بیش از دو بیست زن در سوریه توسط همسر، پدر و یا برادر خود به قتل می رسند. فعالان و مدافعان حقوق زنان ابراز می دارند که هیچ اقدامی جهت جلوگیری از قتل ناموسی نمی توان کرد مگر این که قانون به نفع زنان تغییر یابد. بسیاری از زنان و دختران جوانی که در هراس از به قتل رسیدن توسط افراد فامیل از خانه فرار کرده اند به جرم تن فروشی، گدایی، ولگردی و یا فرار از خانه دستگیر شده و در زندان به سر می برند. زهرا دختر شانزده ساله ای که توسط یکی از افراد خانواده برده و مورد تجاوز قرار گرفت، متجاوزگر با شکایت خانواده دستگیر و روانه زندان شد. خانواده زهرا آزادی وی را به شرط ازدواج او با پسرعموش ترتیب دادند اما بعد از یک ماه برادر وی به ملاقات زوج جوان رفت و سه روز بعد از ملاقات زهرا را صبح زود در خواب به قتل رساند. تشکلهای مدافع حقوق زنان خواستار تغییر قانون هستند. آنان لایحه ای به مجلس ارائه داده اند اما مصرانه ابراز می دارند که ما قادر نیستیم همه کارها را انجام دهیم و به کمک جامعه احتیاج مبرم داریم. وکیل مدافع زهرا و فعال حقوق زنان می گوید که این پدیده خطرناک همه زنان اجتماع، چه مسیحی و مسلمان را دنبال می کند. قانونی که در این رابطه به ثبت رسیده بسیار کهنه است و به سال ۱۹۴۰ بر می گردد و می بایست اصلاح گردد زیرا در لوای قانون فعلی هیچ زنی محفوظ نیست. بر اساس قانون فعلی قتل ناموسی یک «قانون

بقیه از صفحه ۱۳

از زندگی و آثار مکرمه قنبری نیز فیلم مستندی ساخته شده است با عنوان "مکرمه، خاطرات و رویاها" که ابراهیم مختاری کارگردانی کرده و در چندین فستیوال بین المللی به نمایش درآمده است. همچنین قرار است فیلمی بر اساس زندگی مکرمه قنبری در هالیوود ساخته شود.

شعر

"ترانه های بی هنگام" شاملو

کتاب "ترانه های بی هنگام" درباره شعرهای تقدیمی شاعر بی نظیر، احمد شاملو به شخصیت های مختلف مورد علاقش منتشر شد. در گذشته شاعران در یکی از بیت های پایانی یا میانی از شخصی یاد می کردند که قصد داشتند شعر خود را به او تقدیم کنند. اما در شعر معاصر با به هم خوردن قافیه و قالب های کلاسیک، این نامها در پیشانی شعر قرار گرفته است. مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، ملک الشعرای بهار و ده ها شاعر دیگری که در چند دهه اخیر به تاریخ ادبیات و شعر فارسی راه یافته اند، اشعار زیادی از خود را به شخصیت های مختلفی تقدیم کرده اند. شاملو نیز شعرهای زیادی را به به برخی شعرا و بسیاری از مبارزان انقلابی و غیره ... تقدیم کرده است که در این کتاب منعکس شده است.

کتاب

پرفروش ترین کتاب هفته

در فهرست پرفروش ترین کتاب های راسته خیابان کریم خان کتابی قرار دارد که از نظر موضوعی نباید جزو پرفروشها می شد. نام این کتاب "مکتب در فرایند تکامل" است. نگارنده این کتاب، مدرسی طباطبایی، کوشیده است تاریخ فکر شیعی را در سه قرن نخستین مورد توجه قرار بدهد و به شکل گیری شیعه در میان مردم بپردازد. او در این کتاب توجه ویژه ای به مساله غلو و حدیث های جعلی نشان می دهد که پیش از او آیت الله صالحی نجف آبادی نیز آن را مورد توجه قرار داده بود و دکتر محسن کدیور نیز به این موضوع پرداخته است.

این نویسنده در سال ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیل راهی اروپا شد و در سال ۱۳۶۱ دکترای خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد و از آن هنگام به تدریس در دانشگاه پرینستون مشغول است. او هم چنین با دانشگاه های کلمبیا، آکسفورد و هاروارد نیز به عنوان استاد این دانشگاه ها همکاری داشته است.

طنز

از سایت هادی خرسندی

امروزه بچه از پنجسالگی زنده گیش میشود مثل شریفامامی، یا دونالد رامسفلد! صبح باید ساعت شش، و هفت از خواب بیدار شود. بعد پدر یا مادر خوابالو او را میندازد توی کودکستان، جا، عصری یک پدر یا مادر خسته از کار او را میندازد توی ماشین برمیگرداند به خانه. شام، و خواب، و صبح زابرای دیگر
لا، لا، گل ب، نوم چیه اسمت؟ نمیدونم!
مامانت دخت ایرانی بابات پور بریتانی
نه اینی تو، نه آنی تو که فرزند جهانی تو
چهان، کوچیک شده خیلی، کوچیکتر هم میشه دیل، (یعنی، روزانه)
وات ایز یور نیم، نات ایمپورتنت باید آدم باشی، احسنت!

نبرد خلق

ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پوپه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارش های جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاه های جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-

nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

به رادیو پیشگام گوش کنید

NABARD - E - KHALGH

No : 268 23.Octobre. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهدای فدایی آبان

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی -
فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی
دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی -
هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر)
- محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم
دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون
- حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید
دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری -
عزیز پور احمدی - علی رضا شفیعی - علی بهروزی -
محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد
گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله
نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله
فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر
شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا
کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و
برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران
رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

دروغگویان و سرکوبگران حقوق مردم برخورد
می کنند و دانشجویان دانشگاه های ایران در
پرسشگری و برخورد با عمله های استبداد
هیچ دست کمی از همتایان خود در دیگر نقاط
جهان ندارند.

اما تعجب برانگیزتر از همه اینها، نامه اعتراض
آمیز رووسای پنج دانشگاه "تهران،
شهید بهشتی، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر
و علم و صنعت" به لی بالینجر، رییس
دانشگاه کلمبیا است. این پنج دانشگاه
با حمایت از احمدی نژاد، رک گویی و جسارت
رییس دانشگاه کلمبیا را تقبیح کرده و او را
تحت تاثیر رسانه های آمریکایی دانسته اند.
این حرکت از سوی کسانی انجام گرفته که در
ماه های گذشته تعداد بسیاری از دانشجویان
دانشگاه های تحت سرپرستی آنها دستگیر و
در بازداشتگاه ها تحت شکنجه و بدرفتاری
قرار گرفته اند. اینان کسانی هستند که تحت
نام "انقلاب فرهنگی دوم" دست به اخراج
دانشجویان مبارز و آزادیخواه می زنند و در
همکاری با نهادهای امنیتی، خود به بخشی از
دستگاه سرکوب تبدیل شده اند.
فرق دانشگاه کلمبیا با دانشگاه های تهران و
ایران نه در دانشجویان بلکه، در رووسای
آنهاست. زیرا یکی خود مروج دانش و
پرسشگری و دیگری پادو و همکار نهادهای
امنیتی برای سرکوب پرسشگری دانشجویان
است. ۵ مهر ۱۳۸۶

از پلی تکنیک تا کلمبیا

جعفر پویا

محمود احمدی نژاد، پادوی
باند های قدرت در رژیم
جمهوری اسلامی، نمایش
مضحکی از دریدگی رژیم
ولایت فقیه را در دانشگاه کلمبیا
به نمایش گذاشت. او که فضای
دانشگاه کلمبیا را محلی برای
تبلیغ اندیشه های نژاد پرستانه
خود یافته بود، در همان قدم اول
با سد پرسشگری نمایندگان
تفکر و اندیشه متوقف شد.
رییس دانشگاه کلمبیا بر خلاف
همتایان وطنی خود نه تنها به
تعریف و تمجید از احمدی نژاد
نپرداخت بلکه، او را دیکتاتوری
حقیر و سنگدل نامید که از
دانش بی بهره است. در ادامه،
حرفهای سرتاسر پوچ و بی
خاصیت کوتوله سیاسی برکشیده
ولایت فقیه با مواجه با هو و
اعتراض دانشجویان، خاطره
دانشکده پلی تکنیک را زنده
کرد. زمانی که احمدی نژاد
گفت، در ایران "همجنس باز"
وجود ندارد" (او حتا فرق بین
همجنس گرا و همجنس باز را
هم نمی داند)، صدای اعتراض و
هو و خنده دانشجویان به اوج
خود رسید. احمدی نژاد حتا نمی
تواند تصور کند که اعدام
همجنس گراها و بدرفتاری و
ضرب و شتم آنها توسط رژیم، از
سوی مجامع دانشگاهی پی
گیری می شود و در عصر
ارتباطات هیچ پادو - دیکتاتور
حقیری نمی تواند وجود بخشی
از شهروندانی که مورد رفتاری
فاشیستی قرار می گیرند را منکر
شود. شباهت برخورد
دانشجویان و دانش پژوهان
دانشگاه کلمبیا با دانشجویان
پلی تکنیک نشان داد که مجامع
دانشگاهی به یک شیوه با



گزارشی از کمپین
گردآوری امضا در
اعتراض به اسارت
منصور اسانلو و ...

حرکت مشترک

کوشندگان سازمان

چریکهای فدایی خلق

ایران و سازمان

عفو بین الملل

(ایران تنها کشوری در جهان است که
کودکان مجرم یا متهم به جرم که
کمتر از ۱۸ سال سن دارند را اعدام می
کنند... سامان عفو بین الملل)

۲- در اعتراض به دستگیری و زندانی
منصور اسانلو، فعال کارگری
(مسعود اسانلو هیچ جرمی مرتکب
نشده و تنها تلاش کرده است تا سطح
زندگی کارگران بهبود یابد... سازمان
عفو بین الملل)

۳- در اعتراض به تهدید و حمله علیه
فعالین محیط زیست در مکزیک
(سازمان عفو بین الملل همواره مدارک
بسیاری از تهدید و حمله به فعالین
حفظ محیط زیست به جامعه بین
المللی ارائه داده است... سازمان عفو
بین الملل)

۴- در اعتراض به سوو استفاده از
کودکان برمه ای در جنگ توسط رژیم
این کشور
(کودکان زیر ۱۸ سال از میان خانواده
های خود در روستاها دزدیده شده و به
اجبار وارد ارتش این کشور می شوند...
سازمان عفو بین الملل)

(لطفا در اعتراض به این جنایات و
امضا کردن فرم مخصوص به سایت
این سازمان مراجعه کنید:
www.amnesty.org)

روز ۲۱ سپتامبر سال جاری (۳۰
شهریور)، هواداران سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران از جانب دفتر سازمان
عفو بین الملل در کنسرت بزرگ گروه
"جنسس" به رهبری خواننده معروف
انگلیسی "فیل کالتر"، میزی برای
جمع آوری امضا با محوریت اعتراض
به بازداشت منصور اسانلو و اعدامها در
ایران قرار دادند. هزاران نفر برای
تماشای این کنسرت به استودیو
"ورایزن" واقع در واشنگتن آمده
بودند. تعداد بسیاری از این عده از میز
دیدار کردند و با برگزار کنندگان میز
کتاب به گفتگو پرداختند. میز کتاب
شامل چهار اطلاعیه برای اقدام فوری
از جانب سازمان عفو بین الملل بود که
دو مورد آن به ایران اختصاص داشت.
با افشاکاری و تلاش بی وقفه گروه میز،
صدها نفر فرمهای مخصوص اعتراض
را امضا کردند. اطلاعیه های اقدام
فوری به قرار زیر هستند:

۱- در اعتراض به اعدام جوانان زیر ۱۸
سال در ایران

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم